

چاپ دوم

بررسی ماهیت واسطه‌های مالی
با تأکید بر نظام بانکی

باسمه تعالی



قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ (رسول الله ع)

نشست تخصصی بازارهای مالی اسلامی (دومین: ۱۳۸۲: تهران
بررسی ماهیت واسطه‌های مالی با تأکید بر نظام بانکی - تهران: دانشگاه امام صادق (ع)،
مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، ۱۳۸۳.
۶۲ ص. - (نشست تخصصی، ۲)
این نشست در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۴ و با حضور حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، حجه‌الاسلام موسویان،
حجه‌الاسلام مصباحی، حجه‌الاسلام کشاورز، آقایان دکتر عیوضلو، دکتر ندری، دکتر سیف، دکتر احسانی، دکتر
مهدویان، دکتر عزتی، دکتر زاهدی وفا و دکتر غنی نژاد برگزار گردید.
توصیف‌گرها: اسلام و اقتصاد، بانک و بانکداری (اسلام) سپرده‌های بانکی
شماره بازیابی: ۱۴-۲-۱۳۸۳

تاریخ انتشار (اول): بهار ۱۳۸۴

تاریخ انتشار (دوم): پاییز ۱۳۸۴

صفحه آرایشی: غفور بابایی

حروفچینی: مهرداد کریم‌پور -

رضا محمد زاده کاردر

ویرایش و آماده سازی: جواد وزیری

شماره گزارش: ۱۴-۲-۱۳۸۳

③ استفاده از این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.

③ کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات است

③ آراء مندرج در این اثر، ضرورتاً آراء ناشر نیست

عنوان: بررسی ماهیت واسطه‌های مالی با تأکید بر نظام بانکی

تهیه و تنظیم: گروه مطالعاتی نظام مالی اسلامی مرکز تحقیقات و

معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

اساتید حاضر: حضرت آیت الله مهدوی کنی، حجه‌الاسلام موسویان،

حجه‌الاسلام مصباحی، حجه‌الاسلام کشاورز، دکتر زاهدی وفا، دکتر

احسانی، دکتر فرزین وش، دکتر مهدویان، دکتر عیوضلو، دکتر ندری،

دکتر سیف، دکتر غنی نژاد، دکتر عزتی

دبیر نشست: دکتر عیوضلو

حوزه مطالعاتی: مطالعات مالی - اسلامی

تاریخ برگزاری: ۱۳۸۲/۲/۲۴

آدرس: تهران بزرگراه شهید چمران. پل مدیریت. دانشگاه امام صادق ۵. مرکز تحقیقات

نمبر: ۸۸۰۹۳۴۸۴

تلفن: ۸۰۸۳۷۹۴۸

E- mail: research @ isu.ac.ir

www. isu.ac.ir/research center.htm

سخن ناشر

از جمله وظایف و کارویژه‌های مراکز تحقیقاتی، تامل عالمانه و روش‌مندانه درباب موضوعاتی است که به نوعی در سطح جامعه علمی یا اجرایی مطرح هستند. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع) به منظور انجام این مهم، طیف متنوعی از فعالیتها را در دستور کار خود دارد که از آن جمله می‌توان به برگزاری سخنرانی علمی، نشستهای تخصصی، همایش و سمینار، کارگاههای موردی و ... اشاره داشت. اگر چه انجام فعالیتهایی از این قبیل می‌تواند فی‌نفسه مفید باشد، اما اطلاع‌رسانی و بیان دستاوردها ضرورتی دیگر است که مکمل فعالیت بالا به شمار می‌آید. اثر حاضر با این هدف منتشر شده و تلاش می‌نماید تا گزارشی از یک ایده پژوهشی مهم را خدمت علاقه‌مندان ارایه دهد. لازم است در این ارتباط یادآوری شود که:

۱. این نشست به صورت مشترک توسط مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف

اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) برگزار گردیده است.

۲. متون اصلی مربوط به هر فعالیت پس از تنظیم و تایید صاحب متن، منتشر خواهد شد.

۳. به منظور تسهیل در دسترسی، گزارشها و متون اصلی فعالیتهای علمی- پژوهشی بر روی

صفحه مرکز قرار می‌گیرد. برای این منظور می‌توان به آدرس زیر مراجعه کرد:

http://www.isu.ac.ir/research_center.htm

مرکز ضمن استقبال از سایر نظرات کارشناسی در این زمینه، آمادگی خود را جهت دریافت و بهره‌برداری از دیگر دیدگاهها اعلام می‌دارد. امید آنکه از طریق تضارب افکار کارشناسانه، زمینه ظهور اندیشه‌های صائب بیش از پیش فراهم آید.

دکتر اصغر افتخاری

رئیس مرکز تحقیقات

مقدمه:

دکتر عیوضلو: خداوند را سپاس می‌گوییم که به ما توفیق داد تا دومین نشست علمی بازارهای مالی اسلامی را برگزار کنیم. در جلسه گذشته راجع به انواع سپرده‌ها در نظام بانکی بدون ربا بحث شد. بیشتر بحث بر روی سپرده‌های ثابت و سپرده‌های متغیر و در چارچوب نرخ بازده ثابت متمرکز بود و بر مبنای تضمین حقیقی به جای تعهد حقوقی تأکید گردید که بر پایه آن میان بهره طبیعی و بهره قراردادی تفاوت گذاشته شد و اشاره شد که شبهه ربوی بودن معاملات بانکی بیشتر در بهره قراردادی مطرح است تا بهره طبیعی.

در آخر جلسه بر اساس بحثهایی که مطرح بود حضرت آیت ا... مهدوی کنی به گسترش موضوع مورد مطالعه تأکید کردند؛ به این ترتیب که به جای اینکه مسأله را تکه تکه بررسی کنیم، روی کل ساختار نهاد بانک داوری اسلامی داشته باشیم. ما نیز بر همین مبنای برنامه‌ریزی کردیم و از جناب آقای دکتر احسانی درخواست کردیم در جمع ما حضور پیدا کنند. رساله دکتری آقای دکتر احسانی هم در همین موضوع است، و پس از دفاع در همین محور مقالات زیادی را دیده‌اند و کل ادبیات موضوع را تا سال ۲۰۰۰ تقریباً بررسی کرده‌اند.

هدف ما در این نشست آن است که درباره نهاد بانک و واسطه‌های مالی، حاق واقع قضیه را به یک نحو درست و صحیحی بشناسیم. ما می‌خواهیم بدانیم که واقعاً ماهیت مسائل بانکی چیست؟ آیا بانک یک نهاد مستحدثه است یا از قدیم هم سابقه داشته است؟ آیا روایت یا سند شرعی داریم که روی مسأله بانک داوری کرده باشد؟ اینها مباحثی است که ما به دنبال آن هستیم و آقای دکتر احسانی هم بدون اینکه از قبل یک جهت‌گیری خاصی داشته باشند رفته‌اند و این موضوع را تحقیق کرده‌اند و به صورت جمع و جواری ان شاءالله این بحث را ارائه می‌کنند. در هر حال ما برای داوری روی این موضوع بر مبنای اصول و موازین شرع، بحث را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در این چارچوب من چند محور را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم:

مقدمه اول این است که آیا بازارهای مالی یک امر مستحدثه هستند که نیازمند اجتهاد جدیدند یا قبلاً هم به نوعی وجود داشته‌اند و در خصوص آنها نص شرعی داریم؟

مقدمه دوم که برای ما خیلی مهم است این است که هر نهاد یا هر فعالیت اقتصادی که بخواهد جنبه شرعی داشته باشد و با اسلام و اقتصاد اسلامی تطبیق داشته باشد لازم است که بر مبنای اصول شرعی اسلامی استوار باشد. از جمله این اصول بحث عدالت اقتصادی است. مهم‌ترین نکته در بحث عدالت اقتصادی بحث فرصت‌های برابر در برخورداری از تولید و فعالیت اقتصادی براساس ارزش افزوده واقعی است و جنبه دیگر اینکه قیمت‌ها در یک بازار اسلامی یا جامعه‌ای اسلامی برای اینکه عادلانه باشند لزوماً باید در بازار تعیین شده باشند و قیمت‌های سلیقه‌ای نمی‌توانند عادلانه تلقی شوند.

مقدمه سوم که در این داوری اسلامی مدنظر ما قرار دارد این است که کلیه فعالیت‌های اقتصادی هرچند مستحده باشند لازم است که با بخش حقیقی اقتصاد مرتبط باشد و اگر با این بخش مرتبط نباشد و کاذب و صوری باشد لزوماً مبنای صحیحی نخواهد داشت. جنبه بعدی هم اینست که مبتنی بر اکل مال به باطل نباشد. بسیاری از حرمت‌هایی که وجود دارد علتش همین اکل مال به باطل هست و هر گونه رابطه و معامله‌ای که مبتنی بر اکل مال به باطل باشد جامعه را به هلاکت خواهد انداخت.

در آیه ۲۹ سوره نساء آمده است: «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاراً عن تراضٍ منکم و لا تقتلوا انفسکم...» یعنی نتیجه اکل مال به باطل، هلاکت و فقر جامعه و بیکاری و فساد است. در آیه دیگری آمده است: «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة...».

نکته دیگر اینکه در اردیبهشت ماه هستیم، یادی از شهید مطهری بکنیم. ایشان در زمینه اقتصاد واقعاً مطالب مهمی را ارائه کرده‌اند، ایشان گفته‌اند: سیستم صحیح اقتصادی سیستمی است که هم از جنبه اقتصاد نظری و هم از جنبه اقتصاد برنامه‌ای بهترین باشد. سیستم اقتصاد نظری هم باید مبتنی بر اقتصاد سالم باشد.

ایشان اقتصاد سالم را چنین تعریف کرده‌اند: اقتصاد سالم اقتصادی است که ثروت به عنوان یگانه وسیله مادی در آن رشد و نمو داشته باشد. ما به زبان اقتصادی این را به معنای بهینگی و کارایی فنی می‌فهمیم یعنی تخصیص‌ها به نحوی باشد که بتواند ثروت تولید کند یعنی اقتصادی سالم است که رشد و نمو داشته باشد. بعد البته می‌فرمایند جهت این رشد مشخص نیست، درختی است که بارور می‌شود ولی جهتش مشخص نیست و لذا سیستم صحیح اقتصادی نیاز به اقتصاد برنامه‌ای دارد در این خصوص ایشان نکته بسیار مهمی فرمودند: «قوانین اقتصاد دستوری نمی‌تواند و نباید برخلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد چه در غیر این صورت شکست یا رکود و سرانجام مرگ اقتصادی این جامعه بیمار حتمی است.»

اقتصاد نظری به تعبیر ایشان بیانگر همان روابط حقیقی در اقتصاد است و به همین جهت رابطه بین متغیرهای حقیقی اقتصاد به نظر ما به عنوان یک سنت ثابت الهی و به عنوان یک قاعده طبیعی تلقی می‌شود و مکتبی که به این قاعده طبیعی توجه نکند محکوم به شکست خواهد بود. مکتب اقتصاد دستوری نمی‌تواند و نباید برخلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد. در قرآن هم یکی از شرایط مال این است که مایه «قوم» و استواری جامعه باشد. در آیه ۵ سوره نساء خداوند دستور می‌دهد که:

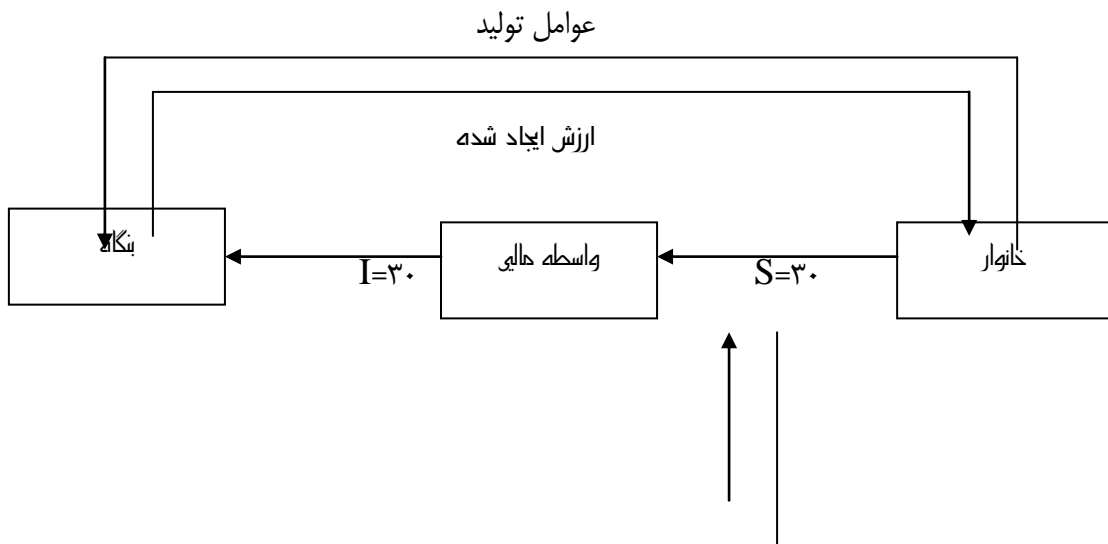
«و لا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِيَامًا» (اموالتان را به سفیهان نسپارید، اموالی که مایه قوم و برپایی شماست)، یعنی، اموال باید به طور عادلانه استفاده بشود، تا منشأ قوم و برپایی و رشد باشد. اینها جنبه‌هایی است که ما به عنوان دغدغه اسلامی بودن رفتارها مدنظرمان هست و می‌توانیم مورد توجه قرار بدهیم در ادامه بحث از نظرات عزیزان استفاده خواهیم کرد تا بحث کاملاً پخته شود و از نظرات و نقدهای عزیزان شرکت کننده بهره برده و بتوانیم در این موضوع پیشرفت داشته باشیم.

ماهیت و وظایف واسطه‌های مالی :

دکتر محمد علی احسانی : اگر اجازه بدهید من بحثم را از یک مدل ساده کلان شروع کنم، ما در مدل ساده کلان دو قسم عامل اقتصادی داریم: خانوارها و بنگاهها. خانوارها عوامل تولید را در اختیار بنگاهها قرار می‌دهند و بنگاهها هم کالاها و خدمات را تولید می‌کنند تا در اختیار خانوارها قرار دهند. اگر ارزش پولی این جریان را دنبال کنیم، بنگاهها به خانوارها پرداخت بهای تولید می‌کنند و خانوارها هم این مبلغ را برای خرید کالا و خدمات هزینه می‌نمایند ما در مدل ساده فرض می‌کردیم که همه تولید بین خانوارها تقسیم می‌شود تا اینکه تمام شود. یعنی اگر بنگاهها ۱۰۰ واحد ارزش تولید کرده باشند، این ۱۰۰ واحد به عوامل تولید پرداخت می‌شود یعنی نزد خانوارها می‌رود. مسأله اینجا بود که خانوارها از این ۱۰۰ واحد ارزشی که بابت عوامل تولید دریافت می‌کردند بخشی از آنرا مصرف می‌کردند - مثلاً بگوییم مصرف مساوی با ۷۰ باشد - و بخش دیگر آن را پس انداز می‌کردند، یعنی ۳۰ واحد پس انداز می‌شود. به این ترتیب، کالاها و خدماتی که تولید شده بودند و ۱۰۰ واحد ارزش داشتند، اکنون سی واحد از آنها خریداری نمی‌شود. در دوره بعد، بنگاهها وقتی می‌بینند که ۳۰ واحد فروش نرفت، به جای اینکه ۱۰۰ واحد تولید کنند، ۷۰ واحد تولید می‌کنند. این باعث می‌شود که مقدار عوامل

تولید کمتری استخدام شود و همینطور در هر دوره تولید کاهش پیدا می‌کند بنابراین برای اینکه از افتادن در تلهٔ رکود نجات پیدا کنیم، باید یک عامل دیگر پیدا بکنیم که این سی واحد را هزینه کند، گفتیم دو عامل داریم یکی خانوار و دیگری بنگاهها، خانوارها که بیشتر از ۷۰ واحد هزینه نمی‌کنند. پس اگر بتوانیم این ۳۰ واحد پول را به بنگاهها منتقل بکنیم آنها علاقمندند سرمایه‌گذاری کنند یا اینکه سرمایه‌گذاری خود را توسعه بدهند. خانوارها هم مایل هستند که به ازای این پولی که نگه داشته‌اند، پاداشی بدست بیاورند. البته بدون پاداش هم این امکان وجود دارد که خانوارها پس‌انداز بکنند زیرا بعداً ممکن است به نقدینگی یا پول نیاز پیدا کنند بعنوان نمونه در اقتصاد ژاپن گفته می‌شود، در نرخ بهرهٔ صفر باز هم پس‌انداز صورت می‌گیرد یعنی انگیزه پس‌انداز صرفاً پاداش نیست. مهم این است که اگر این ۳۰ واحد که پس‌انداز شد، سرمایه‌گذاری شود چه اتفاقی می‌افتد؟ سرمایه‌گذاری عبارت است از صرف‌نظر کردن از مصرف دوره جاری به منظور افزایش مصرف در دوره آتی یعنی هر چه در فرایند سرمایه‌گذاری تولید می‌شود معادل سی بعلاوه عدد اضافه x است. این x نمو است. چیزی است که در فرایند سرمایه‌گذاری اضافه می‌شود. پس اگر درآمد دورهٔ اول ۱۰۰ واحد بود، حالا این درآمد می‌شود $70 + 30 + x$ یعنی $100 + x$. بنابراین x حاصل شده در واقع رشد اقتصادی است. پس به جای اینکه ما در تلهٔ رکود بیفتیم با این فکر که بتوانیم این پس‌اندازها را تبدیل به سرمایه‌گذاری بکنیم یک چیزی هم به عنوان رشد و نمو به دست آورده‌ایم.

نقش واسطه مالی در جلوگیری از بروز رکود و ایجاد چرخه رونق



فروش و تحویل کالا

پرداخت پول بابت خرید کالا

تولید در مرحله اول معادل ۱۰۰ واحد ارزش است که ۷۰ واحد توسط خانوار مصرف می‌شود و ۳۰ واحد توسط واسطه مالی پس انداز می‌گردد. این ۳۰ واحد توسط واسطه مالی به چرخه سرمایه‌گذاری بنگاه باز می‌گردد و در نتیجه تولید در مرحله دوم معادل $100+X$ واحد ارزش خواهد شد.

حالا مسأله اینست که چه راههایی وجود دارد برای اینکه این سی‌تایی که توسط خانوارها پس انداز شده است، به بنگاه‌ها منتقل شود تا بنگاه‌ها بتوانند از آن برای سرمایه‌گذاری استفاده کنند. دو روش قطعاً وجود دارد: یکی مستقیم، یعنی خانوارها به افراد مراجعه کنند و بگویند چه کسی توانایی سرمایه‌گذاری دارد تا پولمان را در اختیار او قرار دهیم. روش دوم غیر مستقیم است، یعنی ما یک نفر را واسطه قرار دهیم تا خانوارها پولشان را در اختیار او به عنوان واسطه قرار دهند و او هم این پول را در اختیار بنگاه‌ها قرار بدهد. بنابراین بحث ما اینست که واسطه وجود دارد و ما اسم آن را «واسطه مالی» می‌گذاریم.

در هر حال، قبل از اینکه این سی واحد پول را در اختیار افراد دیگری قرار بدهیم که برای ما سرمایه‌گذاری کنند، باید به دو سؤال پاسخ دهیم:

سؤال اول اینکه آیا کسانی که ما می‌خواهیم پول را در اختیارشان قرار بدهیم واقعاً سرمایه‌گذار هستند؟ بعضی وقتها سؤال اینطور مطرح می‌شود: آیا طرحی که ما برایش می‌خواهیم پول اختصاص دهیم، طرح خوبی (اقتصادی) هست یا خیر؟ پس ما می‌خواهیم به این سؤال جواب بدهیم که آیا انتخابمان در مورد فرد سرمایه‌گذار یا انتخابمان از طرح، انتخاب درستی هست یا خیر؟ اگر انتخاب بدی بکنیم و طرف سرمایه‌گذار نباشد، نتیجه این خواهد شد که پول ما هدر می‌رود. پس در اولین مرحله با انتخاب فرد سرمایه‌گذار مواجه هستیم.

سؤال دوم این است که حال که انتخابمان انتخاب بدی نبوده است و طرح خوبی را انتخاب کرده‌ایم، آیا کسی که انتخاب شده انگیزه این را دارد که هر قدر تولید کرده باشد، آن را اظهار بکند؟ یعنی آیا پاداش مناسبی

به ما می‌دهد؟ پاداشی که ما می‌گیریم منوط به این است که این x چقدر باشد چقدر تولید واقعی به دست بیاید تا اینکه یک سهمی خودش ببرد یک سهمی هم به ما بدهد. این در صورتی است که ما مقدار x را بدانیم. مقدار x را چه کسی قرار است به ما بگوید؟ پس مسأله بعدی اینست که مقدار تولید چقدر است؟ برای حل این مسأله ما باید بدانیم چه راهی بهتر است یا در واقع چه راههایی تا به حال پیدا شده و ما کدام یک از آنها را می‌توانیم انتخاب کنیم؟

بحث امروز ما اینست که واسطه مالی یکی از راههایی است که به وجود آمده تا بتواند به این دو سؤال جواب بدهد. پس حالا باید ببینیم که واسطه مالی چیست و چه وظایفی را انجام می‌دهد؟ و بعد به این سؤال پردازیم که چرا اینقدر واسطه‌های مالی شایع شده‌اند؟ ایراداتی هم ممکن است وارد بشود مبنی بر اینکه واسطه‌های مالی با بحرانهای مالی مواجه می‌شوند. آیا بحرانهای مالی ذاتی این واسطه‌ها هستند، یعنی وجود واسطه‌های مالی باعث به وجود آمدن بحران در سیستم می‌شود یا نه؟ این مدل بدون واسطه‌های مالی مشکل داشت، حالا که این واسطه‌های مالی را وارد کردیم آیا تعادل سیستمی به وجود آمده است؟ اینها سؤالاتی است که ما سعی می‌کنیم به آنها جواب دهیم. البته تأکید من در این جلسه، بیشتر بر آن قسمتی است که چرا واسطه‌های مالی به وجود آمدند و چه وظایفی را انجام می‌دهند. فکر می‌کنم قسمت‌های دیگر، بحث مستقلی را می‌خواهد.

وارد این مسأله می‌شویم که چرا واسطه‌های مالی وجود دارند؟ واسطه مالی یک بنگاه است. یک بنگاه چرا به وجود می‌آید؟ برای پاسخ، سراغ تئوری بنگاه می‌رویم. کار بنگاه چیست؟ اینست که می‌تواند در بازار مبادله انجام دهد. واسطه‌های مالی بنگاه‌های خاصی هستند که مبادلات خاصی را در اقتصاد انجام می‌دهند. برای اینکه این مبادلات را توضیح دهیم به این نکته می‌پردازیم که این بنگاه‌ها چه وظایفی را انجام می‌دهند، لذا وارد مبحث وظایف سیستم مالی می‌شویم. این سیستم از سه قسمت تشکیل می‌شود: ابزارهای مالی، نهادهای مالی و بازارهای مالی. حال برای توضیح وظایف این سیستم، وظایف واسطه‌های مالی را توضیح می‌دهیم:

۱- تجهیز پس‌اندازها

اولین وظیفه واسطه‌های مالی، تجهیز پس‌اندازهاست. ما می‌دانیم طرحهای بزرگ می‌توانند صرفه‌های اقتصادی به بار بیاورند. از سوی دیگر، طرحهای بزرگ به سرمایه‌های زیادی نیاز دارند. یک نفر باید این سرمایه‌ها را یک کاسه کند تا سرمایه لازم برای طرحهای بزرگ فراهم شود. از سوی دیگر، آن پس‌اندازکنندگانی که می‌خواهند

پول را برای طرح‌های بزرگ واگذار کنند باید احساس خوبی از این واگذار کردن داشته باشند. برای اینکه من پولم را به کسی بدهم باید اطمینان حاصل کنم. این اطمینان به چه ترتیب حاصل می‌شود؟ اگر توانستم بفهمم که پولم را به یک طرح خوب یا یک کارفرمای خوب داده‌ام و آن کارفرمای خوب هم به میزانی تولید می‌کند که من بتوانم سهمم را به همان اندازه‌ای که قبلاً تعیین کرده‌ایم دریافت کنم، برای من اطمینان به وجود می‌آید. اگر این اطلاعات را به دست بیاورم آن وقت مایل هستم این کار را انجام دهم.

مسئله دیگر اینکه ما اینهمه پس‌انداز را باید از تعداد افراد زیادی جمع کنیم. دوباره قرار است به این پس‌اندازها پاداش بدهیم. تعداد زیادی مبادله در اینجا انجام می‌شود. اگر قرار باشد برای ثبت این مبادلات ما به دفترخانه برویم و هزینه‌هایی بپردازیم، این کار طولانی می‌شود و به صرفه نیست. جایی باید باشد که این ثبت‌ها سریع انجام شود. اگر یک نفر باشد که تمام این پس‌اندازها و پاداش‌هایشان را سریع ثبت کند، مبادلات سریع و ارزان خواهد شد. واسطه مالی اولاً می‌تواند این اطلاعات را برای ما فراهم کند ثانیاً هزینه‌های ثبت معامله را برای ما کاهش بدهد. اطلاعات چون بحث مهمی است بعداً به آن می‌پردازیم. پس اولین وظیفه واسطه‌های مالی تجهیز پس‌اندازهاست و همانطور که گفتیم تجهیز پس‌اندازها در صورتی انجام می‌شود که اطلاعات لازم وجود داشته باشد.

۲- نظارت قبل از تولید

وظیفه دومی که واسطه‌های مالی می‌توانند انجام دهند و مرکز بحث واسطه مالی است، «نظارت» است. نظارت یکبار قبل از واگذاری پس‌انداز به بنگاه یا «تخصیص منابع» است. یک قسم دیگر نظارت هم پس از واگذاری وجوه و تخصیص منابع است. این قسم بصورت تخصصی به نظارت (Monitoring) مشهور است. اگر بگوییم بحث واسطه مالی دو مرکز ثقل داشته باشد یک مرکز ثقلش این است و دیگری هم وظیفه چهارمی است که بعداً خواهیم گفت. پس هم قبل از واگذاری می‌خواهیم نظارت کنیم و هم بعد از واگذاری می‌خواهیم نظارت داشته باشیم.

قسمت اول نظارت قبل از واگذاری وجوه یا تخصیص منابع است. گفتیم دو مشکل وجود دارد. که منشأ آنها عدم تقارن اطلاعات است. یعنی کارفرما در مورد توانایی، طرح و میزان تولید خودش اطلاعات دارد ولی سپرده‌گذار این اطلاعات را ندارد. پس چون سپرده‌گذار و بنگاه اطلاعاتشان مساوی نیست این دو مسئله ذاتاً به

وجود می‌آید. ما چه کار می‌توانیم بکنیم که این مسائل را حل کنیم و عدم تقارن اطلاعات منجر به این مساله نشود. می‌توانیم بگوییم که ما پولهایمان را می‌دهیم به این بنگاهها اگر بنگاهها کارفرمای خوبی نبودند ضرر می‌دهند یا اگر سود بردند و به ما پول خوبی ندادند، اشکالی ندارد؛ در اینصورت ما دیگر به آنها پول قرض نمی‌دهیم و آنها را تنبیه می‌کنیم. ولی خوب این تنبیه برای اقتصاد هزینه دارد؛ چون اولاً ما کارفرمای بد را انتخاب کرده‌ایم. یعنی کارفرمای خوب رفت و کارگر شد. به تعبیری ما در اقتصاد دو جور آدم داریم: یکی کارفرما و دیگری کارگر. چرا اینطور می‌شود؟ آنهایی که می‌توانند طی دوره سرمایه‌گذاری صبر کنند تا تولید حاصل شود آنها کارفرما می‌شوند. آنهایی که نمی‌توانند صبر کنند کارگر می‌شوند. توجیحات دیگری هم گفته شد. به هر حال، اگر دو تیپ قائل شویم یکی کارفرما و دیگری کارگر، ما پول را به کارگر دادیم و کارفرما را سراغ کارگر فرستاده‌ایم. پس از ۱۰ سال کارفرمایی که رفته کارگر شده دیگر رغبت کارفرما شدن ندارد یا کمتر چنین وضعی پیش می‌آید؛ مثل، درس خواندن که یک موقع خاصی دارد و از یک سنی که بگذرد دیر می‌شود. کارفرما شدن هم به همین ترتیب است. آدم در سنین جوانی می‌تواند انتخاب کند که کارگر شود یا کارفرما. وقتی از جوانی کارگر شد دیگر کاری نمی‌توان کرد. پس در این روشی که گفتیم یعنی روش تنبیه، کارفرما را تبدیل به کارگر کردیم و هزینه‌ای را به جامعه تحمیل کردیم. اشکال دوم اینست که ما پولهایمان را هدر دادیم. پس ما هم آدمهایمان را و هم پولهایمان را تلف کردیم. این راه اول بود که می‌خواستیم مسأله تخصیص منابع را حل کنیم. راه حل دوم اینست که بیاییم طرح‌ها را از قبل ارزیابی کنیم اگر طرح و کارفرما قابل قبول بود، این پول را در اختیارش قرار بدهیم پس برای آنکه وجوه را در اختیار کسی که شایستگی دارد قرار بدهیم، بایستی نظارت کنیم، که لازمه نظارت هم تولید اطلاعات است، خوب ما گفتیم چه کسی می‌خواهد نظارت کند؟ واسطه مالی ناظر است. چرا باید واسطه مالی نظارت کند و خانوارها مستقیماً نظارت نمی‌کنند؟ بخاطر اینکه اگر خانوار بخواهد نظارت کند، دو اشکال پیش می‌آید: اشکال اول اینست که از میان خانوارها چه کسی می‌خواهد نظارت کند؟ تعداد پس‌اندازکنندگان زیاد است. همه منتظرند تا یک نفر دیگر برود نظارت کند. دلیلی ندارد که من جلو بیفتم و هزینه‌های نظارت را من انجام بدهم و به بقیه بگویم که این طرح سودآور است. یعنی مانند این است که به شخصی بگوییم یک تاکسی کرایه کن ما هم همراه شما می‌آییم! شما سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها را ارزیابی کنید، اگر خوب بود ما هم آنجا سرمایه‌گذاری می‌کنیم. این مسأله باعث می‌شود که کسی این کار را انجام ندهد. راه دیگرش اینست که ما که رفتیم نظارت کردیم و اطلاعات را جمع کردیم در اختیار کسانی که نظارت

نکرده‌اند قرار نمی‌دهیم. ما خودمان اطلاعات را نزد خودمان حبس می‌کنیم. در اینصورت هر کس باید برای خودش نظارت کند و مشکل تکرار هزینه‌های نظارت پیش می‌آید. ما در تئوری بنگاه گفته بودیم که واسطه مالی یک بنگاه است. هدف بنگاه چیست؟ حداکثر کردن سود یا حداقل هزینه است. کاری که ما برایش یکبار می‌توانیم هزینه بکنیم چرا n بار این هزینه را انجام دهیم؟ پس اینها به جای اینکه n بار بروند نظارت کنند و اطلاعات بدست بیاورند، می‌توانند یکنفر را انتخاب کنند که آن یکنفر کار n نفر را برایشان انجام دهد. پس این واسطه‌های مالی باید به وجود بیایند تا اینکه بتوانند هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات یا ارزیابی طرح‌ها را کاهش بدهند. در اینصورت اگر ما یک واسطه مالی به مدل معرفی کنیم می‌رود نظارت را انجام می‌دهد و مسئله اول ما را حل می‌کند. یعنی انتخاب بد را از بین می‌برد. طرح‌های خوب انتخاب می‌شوند. وقتی طرح‌های خوب انتخاب شدند، در یک فضای رقابتی باید چیز جدیدی برای ارائه داشته باشند تا در بازار باقی بمانند. آنها باید کالای جدیدی تولید کنند که بخشی از نیازهای جامعه را رفع می‌کند یا اینکه باید از تکنولوژی جدیدی استفاده کنند یا اگر وجود ندارد آن را ابداع کنند. بنابراین به هر ترتیبی که هست اینها ناچارند ابداع و نوآوری داشته باشند. خاصیت نوآوری چیست؟ اینست که با همین منابعی که در اختیار داریم می‌توانیم تولید بیشتری بکنیم. پس اگر ما اینجا نظارت قبل از واگذاری وجوه را توسط واسطه مالی داشته باشیم، این تبدیل به زمینه نوآوری می‌شود که افزایش تولید و در واقع رشد اقتصادی را به دنبال دارد پس ما تا اینجا گفتیم که خانوارها پس‌اندازی دارند که می‌خواهند در اختیار بنگاه ما قرار دهند. تا این پس اندازه‌ها تجهیز شد و خواستیم آنها را تخصیص دهیم باید اطلاعاتی فراهم شود که بدانیم و مطمئن باشیم این پس‌اندازها در اختیار کارفرما قرار می‌گیرد و آن کارفرماها اگر تولید کردند باید بفهمیم که چقدر تولید کرده‌اند تا سهم‌مان را از آنها بگیریم.

اینکار چون اطلاعات می‌خواهد و افراد نمی‌توانند خودشان انجام دهند، باید یکنفر جمع‌آوری اطلاعات را انجام بدهد. باید مطمئن باشیم کسانی که می‌خواهیم پس‌اندازهایمان را به آنها بدهیم، کارفرما باشند؛ اگر کارفرما باشند طرح‌های خوبی را انتخاب می‌کنند و رشد اقتصادی به وجود می‌آید.

مسئله بعدی اینست که ما پس‌اندازها را به واسطه‌ی مالی داده‌ایم. واسطه‌های مالی هم کارفرماهای خوب را انتخاب کرده‌اند و پس‌اندازها را به آنها داده‌اند. حالا اینها دارند تولید می‌کنند؛ ما می‌خواهیم بدانیم که اینها چقدر تولید کرده‌اند که بتوانیم سهم خانوار را از تولید بگیریم. پس اینجا لازم است که ما نظارت بکنیم. این نظارت پس از واگذاری وجوه است. این نظارت را می‌توانیم حین تولید یا پس از تولید انجام دهیم. می‌خواهیم

هزینه نظارت تا جایی که می‌شود، کاهش یابد. اگر در حین تولید بخواهیم نظارت کنیم، مجبوریم که همه طرح‌ها را نظارت کنیم پس n تا طرح داریم و مجبوریم n تا هزینه نظارت نیز پردازیم. اگر پس از تولید نظارت کنیم، آیا می‌توانیم راهی پیدا کنیم که هزینه نظارت را کمتر از این بکنیم؟ پس گفتیم به جای اینکه قبل از واگذاری وجوه n بار افراد نظارت کنند واسطه مالی یکبار نظارت می‌کند. حالا این یک نفر قرار است تمام n تا پروژه را نظارت کند. می‌تواند یک تعداد و درصدی از آن n تا را برای نظارت انتخاب کند. چرا که هم طرح‌های خوب و هم طرح‌های بد داریم اگر طرح‌های خوب داشته باشیم، چه نیازی به نظارت آنها داریم؟ پس در آنجا می‌توانیم نظارت را حذف کنیم. اگر طرح‌های بد داریم بدی آنها می‌توانند به دو دلیل باشد: یکی اینکه طرح بد باشد دیگر اینکه طرح خوبی بوده تولیدش هم زیاد بوده ولی کارفرما مقدار تولید را بدرستی اظهار نمی‌کند. می‌خواهد در واقع از جیب خانوار بردارد. حال برای اینکه تعداد نظارت را کم کنیم می‌توانیم به او یک پیشنهاد بدهیم و او هم حتماً حاضر است آن را بپذیرد. شاید هم خودش این پیشنهاد را بدهد که اگر شما در حین تولید بخواهید نظارت کنید در کار من مزاحمت ایجاد می‌شود و من مرتباً مجبورم به شما جواب بدهم. واسطه مالی هم می‌گوید اگر من هم بخواهم همه را نظارت کنم هزینه‌ام زیاد می‌شود. پس می‌توانیم با هم توافق کنیم که اگر طرح خوب بود شما نظارت نکنید، طرح خوب یعنی چه؟ یعنی اینکه شما انتظار دارید مثلاً ۲۰ درصد سود ببرید؛ شما نظارت نکنید، من همان ۲۰ درصد را به شما می‌دهم. این کار دو فایده دارد: اول اینکه مزاحم تولید نشدید ثانیاً آن همه هزینه‌های نظارت به شما تحمیل نخواهد شد. پس هم بنگاه راضی است هم واسطه مالی که از طرف خانوارها دارد نظارت می‌کند. به این ترتیب، اگر طرح خوب باشد، یک «**نرخ سود وعده داده شده و معین**» را می‌توان تعیین کرد. این نرخ وعده داده شده (Promised) است، نرخ ثابت نیست. می‌گوید اگر طرح خوب بود وعده می‌کنم آن مبلغی که فکر می‌کنی بازده خواهد داشت به شما بدهم. اما اگر طرح بد بود دیگر به شما نمی‌توانم مبلغی بدهم. شما هم اگر حرف من را قبول نداری می‌توانی بیایی نظارت کنی پس به جای اینکه ما n تا طرح را نظارت بکنیم، با پیشنهاد نرخ «**سود وعده داده شده معین**»، درصدی از طرحها را نظارت می‌کنم. به این ترتیب، با این قراری که واسطه مالی با بنگاه می‌گذارد باز هم هزینه‌های نظارت یکبار دیگر کمتر شده است.

حالا سؤال اینست که ما پول را داده بودیم به واسطه مالی تا او بر بنگاه نظارت کند از کجا معلوم که خود واسطه مالی راست می‌گوید؟ آیا ما روشی داریم که بر ناظر نظارت بکنیم؟ آیا روشی داریم که بر بانک نظارت

کنیم؟ آیا بانک طرح‌های خوب را انتخاب کرده و قرارداد درستی با کارفرما بسته است؟ اگر بخواهیم باز هم بصورت فردی اینکار را انجام بدهیم هزینه ایجاد می‌شود. از طرف دیگر بانکها معروف به مؤسسات غیرشفاف هستند. یعنی هر کاری که بکنید نمی‌توانید واقعاً بفهمید که این بانک چقدر سرمایه‌گذاری کرده و به چه کسانی پول داده است ولی یک سری اطلاعات کلی را می‌توانید از بانکها بدست بیاورید. اگر افراد باز هم بخواهند خودشان این اطلاعات را بدست بیاورند، دوباره مشکل سواری مجانی و تکرار هزینه‌ها به وجود می‌آید. برای اینکار چه راه حلی وجود دارد؟ برای این کار باز هم می‌توانیم بگوییم، واسطه مالی گفته بود که اگر طرح خوب بود ما یک نرخ سود وعده داده شده معین دریافت می‌کنیم، کارفرما این نرخ را به واسطه می‌داد. اگر طرح خوب بود خانوار هم می‌تواند همین نرخ را از واسطه دریافت کند. تأکید می‌کنم این نرخ «وعده داده شده» است، ثابت نیست. اگر تولید خوب بود این پول پرداخت می‌شود. یعنی بستگی به بخش حقیقی اقتصاد دارد. این واسطه‌ها را هم می‌توانیم

financial-Intermediation coalition در نظر بگیریم که به مبانی اسلامی ما هم نزدیک است. یعنی اینها گویی ائتلافی هستند که این ائتلاف یک تابع مطلوبیتی را حداکثر می‌کند که این تابع مطلوبیت گویی تابع مطلوبیت خانوارهاست. حالا اگر طرح خوب باشد بانک نرخ خوبی می‌گیرد و به خانوار هم نرخ خوبی می‌دهد و یک حق‌العمل هم برای خودش برمی‌دارد. یک بحث دیگر اینست که با تنوع می‌توانیم مشکل نظارت بر ناظر را نیز حل کنیم. منظورمان از تنوع چیست؟ منظور تنوع در سپرده‌گذار و تنوع در سرمایه‌گذار است. تنوع در سپرده‌گذار برای افراد و خانوارها چه اطمینانی را به وجود می‌آورد؟ تنوع یعنی بخش مهمی از سپرده‌ها برای یک نفر خاص و یک بنگاه خاص نباشد تا اگر مثلاً او سپرده‌اش را از بانک خارج کرد، بانک ورشکسته شود! تنوع در سرمایه‌گذار می‌گوید اگر ما طرح را انتخاب کردیم، طرح یا خوب است یا بد است. اگر خوب بود که بازده خوب دارد اگر بد بود، بازده بد خواهد داشت ولی همیشه میانگین سودهایی که به ما می‌رسد مثبت است. در واقع یک قطعیتی از سود مثبت پیدا می‌شود. از این مسئله به عنوان «قانون اعداد بزرگ» یاد می‌کنند. یعنی وقتی تعداد بسیار زیاد سپرده‌گذار و تعداد بسیار زیاد سرمایه‌گذار داریم، اگر اشتباه کنیم و ۱۰٪ از سرمایه‌گذارها بد باشند، باز هم ۹۰٪ سرمایه‌گذارهایمان خوب هستند. این ۱۰٪ در آن ۹۰٪ حل می‌شود و حتماً سودی که از این فرایند بدست می‌آوریم سود مثبتی خواهد بود. پس با تنوع به مسأله نظارت بر ناظر جواب می‌دهیم.

اما به تنوع هم اشکال می‌شود گرفت. اشکال این است که همه ریسکها را نمی‌توان با تنوع حل کرد. مثلاً ریسک‌های سیستماتیک داریم که با تنوع حل نمی‌شود. یعنی وقتی همه اقتصاد به سمت رکود می‌رود، دیگر همه بنگاهها بازده منفی می‌دهند. متوسطشان هم منفی است. بنابراین وقتی متوسط منفی است ما از کجا می‌توانیم یک بازده مثبت قطعی برای اینها در نظر بگیریم. پاسخش اینست که دو حالت وجود دارد. گفتیم یا خانوار مستقیم می‌آید بنگاهها را انتخاب می‌کند و می‌گوید شما بروید سرمایه‌گذاری کنید. اگر ما ریسک سیستماتیک داشته باشیم، همه اقتصاد به سمت رکود می‌رود. این بنگاه تنها هم مصون نخواهد بود. آن هم به سمت رکود می‌رود. اما اگر یک بانک بزرگ در حال ورشکستگی باشد، دولت برای اینکه وظیفه خودش را در اقتصاد انجام بدهد یک بانک مرکزی درست می‌کند و به او می‌گوید اگر بانک بزرگی ورشکست می‌شود شما به عنوان قرض‌دهنده آخر و نهایی کمکش کنید که اقتصاد از هم نپاشد. بنابراین، اگر ریسک سیستماتیک داشته باشیم احتمال شکست یک بانک بزرگ، از یک بنگاه کوچک کمتر است. پس احتمال ورشکستگی کمتر می‌شود. یک اشکال دیگری که به آن وارد می‌شود این است که چون بانکها بزرگ هستند نمی‌توان بر آنها نظارت کرد. اتفاقاً می‌گوییم چون بانکها بزرگ هستند، هزینه نظارتشان کم می‌شود. به خاطر اینکه آنقدر بزرگ هستند که در چشم همه هستند. همه فعالیتشان را می‌بینند، اخبار اقتصادی را ارزان تولید می‌کنند و در رسانهها منتشر می‌کنند و یک درک عاقلانه‌ای در افراد به وجود می‌آورند که ما تنوع را در سپرده‌گذار و سرمایه‌گذار قائل می‌شویم. اگر نه با توجه به بحث رقابتی که در بانکها داریم، بانکی که نتواند افراد را قانع کند که من تنوع را به خوبی انجام داده‌ام آن وقت مردم آن بانک را کنار می‌گذارند.

۳) تولید اطلاعات

نظارت قبل از واگذاری وجوه و بعد از واگذاری وجوه متکی بر اطلاعاتی است که باید تولید کنیم. گفتیم اگر اطلاعات به وسیله یک فرد یا تک‌تک افراد بخواهد تولید شود، مشکل سواری مجانی پیش می‌آید. همه منتظرند دیگری تولید کند. دوم اینکه اگر این اتفاق نیفتد، مشکل دیگری به نام تکرار هزینه‌های نظارت به وجود می‌آید برای حل این موضوع گفتیم یک گروه کوچکی می‌آید و این اطلاعات را تولید می‌کند. حالا هر وقت اطلاعاتی تولید می‌شود خود این اطلاعات هم ممکن است مشکل داشته باشد. دو مشکل برای هر نوع اطلاعاتی وجود دارد: مسأله اول اینست که آیا به این اطلاعات می‌شود اعتماد کرد. کسی که اطلاعات را تولید می‌کند به آن اعتماد دارد. بقیه ممکن است به آن اعتماد نداشته باشند. مسأله دوم اینست که اگر من اطلاعاتی تولید کرده

باشم آیا تمام منافعش را می‌توانم به خودم نسبت بدهم و مال خودم بکنم؟ معلوم نیست؛ چون من می‌توانم اطلاعاتم را به نفر اول بفروشم، نفر اول می‌تواند استفاده‌اش را بکند و بدون اینکه منافعش کم بشود، آن اطلاعات را به دیگری بفروشد. پس اگر غیر از من کس دیگری هم توانست اطلاعات را بفروشد، همه منافع اطلاعات مال من نمی‌شود. اگر همه منافع برای من نشد، چون همه هزینه‌هایش را من پرداخته‌ام، تولید اطلاعات به صرفه نخواهد بود. پس اگر افراد و خانوارها تک‌تک بخواهند اطلاعات را تولید کنند، دیگران ممکن است به اطلاعاتشان اعتماد نکنند. بعلاوه، اگر افراد تک‌تک اطلاعات تولید کنند این اشکال به وجود می‌آید که منافعشان کاملاً برای خودشان نمی‌شود و در نتیجه تولید اطلاعات به صرفه نخواهد بود. پس باید یک نفر باشد که اطلاعات را تولید کند و خودش هم مصرف کند. وقتی خودش هم مصرف کرد، پس به اطلاعاتش ایمان دارد. هم‌چنین، وقتی خودش اطلاعات را مصرف کرد، منافع اطلاعاتش هم به خودش می‌رسد. او چه کسی است؟ او واسطه مالی است که طرح‌ها را ارزیابی می‌کند و بعد هم بر آنها نظارت می‌کند. اطلاعات مال خودش است. به آنها اعتماد هم دارد. بطور کلی این بحث وجود دارد که اطلاعات کاملاً عمومی است. کالای عمومی را چه کسی می‌تواند تولید کند؟ می‌گوییم یک راهش اینست که دولت تولید کند. اگر بتوانیم راه دیگری پیدا کنیم که یک تولیدکننده داشته باشد که همه منافعش را نیز به خودش اختصاص دهد، کارآتر از این است که دولت این اطلاعات را تولید کند. واسطه‌های مالی از این توان برخوردار هستند که اطلاعات را تولید کنند و خودشان صاحبش شوند. بنابراین کارآمدترین راه اینست که یک واسطه مالی وجود داشته باشد و اینکار را انجام دهد.

۴) کاهش ریسک نقدینگی

وظیفه چهارم، کاهش ریسک نقدینگی است. پس کار دیگری که واسطه‌های مالی می‌توانند انجام دهند اینست که ریسک نقدینگی را کاهش دهند. نقدینگی چیست؟ تعاریف متعددی برایش وجود دارد. من دو تا از آنها را انتخاب کرده‌ام که شاید از بقیه جامع‌تر باشد یکی اینکه: نقدینگی یک دارایی است که افرادی که اطلاعات در موردش دارند و آنهایی که در موردش اطلاعات ندارند به یک اندازه می‌توانند آن را بفروشند. قیمت دلار چقدر است؟ لازم نیست برویم اطلاعات زیادی به دست بیاوریم. از اولین نفری که بپرسیم می‌تواند بگوید قیمتش چند است. ارزش سپرده شما چند است؟ بروید از بانک بپرسید به شما می‌گوید. اما ارزش خانه‌تان چقدر است؟ معلوم نیست. یک بنگاه یک مقداری می‌گوید و یک بنگاه هم کمتر می‌گوید. نقدینگی از این ویژگی برخوردار است که افراد مطلع و غیرمطلع هر دو می‌توانند آن را به یک قیمت بفروشند. به تعبیر دیگر که همان

تعریف دوم باشد: نقدینگی هر آن چیزی است که سهولت در نقد کردن و مبادله‌اش وجود دارد. یعنی شما می‌توانید به سادگی قدرت خرید را جابجا کنید. واسطه‌های مالی می‌توانند این کار را انجام دهند. در واقع، واسطه‌های مالی دارایی‌های مالی ایجاد می‌کنند که این دارایی‌های مالی با اینکه پس‌انداز هستند ولی می‌توانند هر لحظه به پول تبدیل شوند. هر چند بدهی هستند. شما سپرده‌ای که در بانک ایجاد می‌کنید، سپرده بدهی بانک است. ولی این سپرده با اینکه بدهی است از هر نقدی، نقدتر است شما چک بکشید بلافاصله می‌تواند به شما پول بدهد. پس دارایی بانک خوب است. بدهی بانک هم از نقدینگی برخوردار است که می‌تواند به سادگی به کسانی که اطلاعات در موردش ندارند، به قیمتی بدهد که به افراد مطلع می‌دهد. اما تبدیل دارایی غیر نقد به نقد در بازار مشکل است همیشه همراه با نااطمینانی است. شما اگر با پولتان خانه بخرید نمی‌توانید هر وقت که پول لازم داشتید آن را تبدیل به نقد بکنید چرا؟ چون همان مسأله عدم تقارن اطلاعات وجود دارد. شما می‌خواهید بفروشید می‌گویید خانه من این قدر ارزش دارد. و دیگری که می‌خواهد بخرد می‌گوید اینقدر می‌ارزد. اینکه شما به توافق برسید و در قیمت‌های توافقی مبادله کنید، طول می‌کشد. واسطه مالی می‌تواند این مشکل را حل کند به چه ترتیب؟ با خلق اسناد مالی، یکی از اسناد مالی استثنایی که فقط واسطه مالی می‌تواند آن را ایجاد کند، سپرده‌های دیداری هستند. هیچ نهادی این توانایی را ندارد که بتواند سپرده‌های دیداری خلق کند. فقط واسطه‌های مالی هستند که می‌توانند این کار را انجام بدهند. دیگر اینکه سپرده بلندمدت می‌تواند خلق کند. سپرده بلندمدت ویژگی‌اش این بود که می‌توانستیم به آن پاداش هم بدهیم. پس هر وقت ما با ریسک نقدینگی مواجه شویم، واسطه مالی می‌تواند در کاهش ریسک نقدینگی به کمک ما بیاید. در طرح‌هایی که ما در مرحله اول برای واگذاری وجوه بررسی می‌کنیم، یک سری از آن طرح‌ها بلندمدت هستند که بازده بالا دارند؛ یعنی چه بلندمدت هستند؟ ویژگی‌اش اینست که سرمایه باید برای مدت طولانی نزد واسطه مالی بماند. اگر طرح پنج ساله است، بایستی بتوانیم ۵ سال پول را آنجا نگهداریم. خوب من که رفته‌ام سپرده ۵ ساله نگهداشته‌ام اگر قبل از اینکه ۵ تمام بشود سال بشود با شوک نیاز به نقدینگی مواجه شدم، چه می‌شود؟ پول می‌خواهم. بیمار شده‌ام، در اینصورت، می‌توانم به بانک مراجعه کنم و پولم را پس بگیرم تا آن زمانی هم که توانستم صبر کنم پاداشم را می‌دهد و می‌گوید ۲ سال صبر کردی پاداشت این است اما اگر غیر از بانک باشد اینطور نمی‌شود. شما اگر مجبور شدید خانه‌تان را بفروشید اینطور نیست که سودش را حساب کنند و به شما بدهند. به هر قیمتی که توانستند پایین بیاورند، شما می‌توانید بفروشید. پس اگر واسطه مالی داشته باشیم و با شوک نیاز به نقدینگی

مواجه شدیم می‌توانیم بدون اینکه متضرر شویم به نقدینگی دسترسی پیدا کنیم. پس واسطه‌های مالی می‌توانند پس‌اندازکنندگان را در برابر شوک نقدینگی بیمه کنند بدون اینکه طرح‌های بلندمدت از دست برود. هم طرح انجام شد، هم نقدینگی در اختیار سپرده‌گذار مبتلا به شوک نقدینگی قرار گرفت. چنین نهادی که می‌تواند این کار را انجام بدهد. در واقع، سپرده‌ها را بیمه کرده است. حالا ما می‌توانیم در این قسمت بحث را با فقه تماس بدهیم که آیا می‌توانیم به این نهاد اجازه بدهیم که سپرده‌های ما را بیمه بکند؟ می‌بینیم که ظاهراً بیمه کردن در ذاتش وجود دارد پس از اینجا این سؤال را در بیابوریم که آیا می‌توانیم به این نهاد اجازه بیمه کردن سپرده را بدهیم؟ یک مقدار هم می‌توانیم فراتر برویم. گفته بودیم که در نرخ‌های سود وعده داده شده یک قطعیتی وجود دارد. حالا که ما به طور قطعی می‌دانیم که نرخ سود وعده داده شده حاصل می‌شود آیا می‌توانیم این نرخ سود را هم تضمین بکنیم؟ این‌ها سؤالاتی هست که مطرح می‌شود.

(۵) تسهیل مبادلات:

وظیفه بعدی که واسطه‌های مالی دارند بحث تسهیل مبادلات است. آدام اسمیت در کتاب معروف خود (ثروت ملل) می‌خواهد بین سه چیز ارتباط برقرار کند: تخصصی شدن اقتصاد، نیاز به تعداد زیاد مبادله و رشد اقتصادی. ما برای اینکه بتوانیم اقتصادی داشته باشیم که تولید را در آن بیشتر کنیم، بهتر است که اقتصاد را تخصصی کنیم. با همان کارخانه سنجاق‌سازی آدام اسمیت هم این کار را می‌توانیم انجام دهیم. اگر اقتصاد بخواهد تخصصی شود بجای اینکه یک کارگر بگیرد و بگوید این ماشین را از اول تا آخر بساز، باید چند نفر را برای تولید اتومبیل در یک خط تولید استخدام کند. پس مجبوریم با چند نفر قرارداد ببندیم و تعداد مبادله زیاد می‌شود. خوب اگر تعداد مبادله زیاد شود، هزینه‌های مبادله هم زیاد شود که نمی‌صرفد پس تخصصی شدن اقتصاد نمی‌صرفد. باید بتوانیم کاری کنیم و وسیله‌ای پیدا کنیم که با افزایش تعداد مبادله هزینه‌اش کاهش یابد. گفتیم که واسطه‌های مالی می‌توانند ثبت مبادلات را متمرکز کنند و هزینه ثبت به این ترتیب کاهش می‌یابد. پس هزینه‌های مبادله کاهش پیدا می‌کند. در واقع وجود پول است که می‌تواند هزینه مبادله را کاهش دهد. در اقتصاد پولی هم به طور مکرر یکبار پول کالایی به پول کاغذی تبدیل شد و هزینه‌های مبادله را کاهش داد. سپس پول کاغذی به پول ثبتی تبدیل شد آن هم به پول الکترونیکی تبدیل شد. در این تبدیل‌هایی که انجام می‌شود هزینه مبادله کمتر می‌شود. این هزینه مبادله را چه کسی کم کرده است؟ واسطه‌های مالی از طریق ابداع اشکال جدید پول، هزینه‌های معاملات را به کرات کاهش داده‌اند. پس ما می‌رسیم به این نکته که برای

تسهیل مبادلات هم نیاز به کاهش هزینه‌های مبادله داریم که آنهم به وسیله واسطه‌های مالی انجام می‌شود. بنابراین ما نهادی داریم که ظاهراً یک نهاد جدید یا مستحدث است که می‌تواند ۵ وظیفه را انجام بدهد. پس اندازه‌ها را تجهیز کند، پس اندازه‌ها را تخصیص دهد، بر تولید نظارت کند، ریسک نقدینگی را کاهش دهد. مبادلات را تسهیل کند.

هر یک از این وظایف از طریق دو کانال می‌توانند بر تولید اثر بگذارند:

اول: انباشت سرمایه را زیاد می‌کنند کما اینکه کاهش در ریسک نقدینگی چنین اثری دارد؛ وقتی من بفهمم که هر وقت به نقدینگی احتیاج داشته باشم، می‌توانم به آن دسترسی داشته باشم، دیگر هیچ مقدار از آن را نقد نگه نمی‌دارم پس کاهش ریسک نقدینگی باعث می‌شود پول نقدی که من نگه می‌دارم صفر شود. بخش اعظم آن می‌تواند سرمایه‌گذاری شود. چه کسی این کار را کرده است؟ واسطه مالی. پس واسطه مالی با این پنج وظیفه‌ای که انجام می‌دهد اولاً می‌تواند انباشت سرمایه را افزایش بدهد که آن باعث افزایش تولید می‌شود. ثانیاً واسطه‌های مالی نوآوری تکنولوژی را سبب می‌شوند. گفتیم تخصیص منابع باعث نوآوری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود. به این ترتیب واسطه‌های مالی با این وظایف که انجام می‌دهند می‌توانند باعث رشد اقتصادی شوند. در واقع باعث می‌شوند در بخش واقعی اقتصاد تولید زیاد شود. اگر هم کسانی می‌خواهند سهم ببرند این سهم از هیچ جا نمی‌آید، مگر از آنجایی که تولید شد. اگر یک نرخ وعده داده شده وجود دارد، آن نرخ صرفاً «وعده داده شده» است. یقینی نیست. اگر حاصل شد ما می‌دهیم، اگر حاصل نشد این را نمی‌دهیم.

شرط دوم این است که گروهی که پول را به واسطه مالی می‌دهد و گروهی که پول را از واسطه‌های مالی می‌گیرند هر دو باید زیاد باشند، تنوع در آنها برقرار باشد. ظاهراً این حالت با وضعیتی که یک فرد وجوه خود را به فرد دیگر قرض می‌دهد فرق دارد. در اینجا حتماً باید هر دو طرف گروه باشند. مسائلی که ما تا به حال با آنها در فقه مواجه بودیم، به نظر می‌آید اینطور بوده که یک نفر به یک نفر دیگر قرض می‌دهد. اما در اینجا اولاً قرض دادن نیست چون نرخ قطعی نداریم، «نرخ وعده داده» شده است. ثانیاً یک گروه وجوه خود را از طریق واسطه به گروه دیگر می‌دهد. شرط سوم این است که این پرداخت و پاداش وعده داده شده به تولید بستگی دارد. یعنی اگر طرح‌ها خوب بود، نرخ سود وعده داده شده را می‌دهیم، اگر طرح‌ها بد بود پاداش نمی‌دهیم. پس این طور نیست که پاداش قطعی باشد. در عملکرد بانک‌ها می‌بینیم که انگار این کار همیشه انجام می‌شود و اینها همه دارند این پول را می‌دهند. چرا؟ چون در سابقه بانک‌ها ما شکست سیستم مالی نداشتیم. یکبار شکست سیستم مالی به

طور کامل به وجود آمد که آن هم در آمریکا بود. آن هم زمانی که در آن سالها بانک مرکزی امریکا را حذف کرده بودند. آن را که حذف کردند همان یکبار سیستم مالی شکست خورد. بعد که دوباره بانک مرکزی احیاء شد، هیچ جا شکست مالی به وجود نیامد. منظور از شکست مالی اینست که کل سیستم فلج شود. اگر یکی دو بانک فلج شوند، می گوئیم ما یک بحران کوچک مالی پیدا کرده ایم. منظورمان از شکست سیستم اینست که همه سیستم فلج شود و این اتفاق در تاریخ نیفتاد مگر آن یکباری که گفته شد. حالا یک نهادی داریم که می تواند برای ما رشد اقتصادی به ارمغان بیاورد آیا ما می توانیم مسأله رشد اقتصادی را در مسائل فقهی به عنوان یکی از اصول استنباط در نظر بگیریم؟ یعنی بگوییم نهادی که می تواند رشد اقتصادی به بار بیاورد برای آن نهاد یک امتیاز در فتوا دادن قائل بشویم، یعنی اینکه بگوییم چون این نهاد رشد اقتصادی به بار می آورد پس می توانیم بگوییم یک کار مثبتی می کند و می توانیم این را مجاز بدانیم البته منهای آن چیزهایی که صریحاً حرام شده است بنابراین آیا رشد اقتصادی یک امتیاز هست یا نه؟ بخصوص الآن که رشد اقتصادی باعث تسلط اقتصادی هم می شود. اگر مردم ما بعضی وقتها نگاهشان به کشورهای توسعه یافته است به چه علت است؟ بخاطر اینکه فکر می کنند یک سری چیزها آنجا وجود دارد و اینجا وجود ندارد، کالاها و خدمات بیشتر در کشورهای توسعه یافته، از کجا آمده است؟ از اینکه تولید آنها در دو سده اخیر رشد داشته است.

دکتر عیوضلو: خیلی متشکر. هدف ما این بود که به صورت شفاف و روشن مسأله را طرح کنیم البته اساتید کاملاً اشراف داشتند، ولی مهم این است که طرح مسأله شود و اساتید و فقهای محترم در مورد آن اظهار نظر کنند. هدف ما این بود که بر این اساس روی این نهاد داوری فقهی و شرعی داشته باشیم جناب آقای دکتر ندری یک خلاصه و جمع بندی از این بحث را با اشاره به موضوعات قبلی (نشست اول) ارائه می دهند.

دکتر ندری: فرمایشات آقای دکتر احسانی را جمع بندی کنم. صحبت ایشان را در این چند جمله می توان خلاصه کرد. اولاً واسطه های مالی و نهادهای مالی که الآن داریم، با همین تعریف و توصیف کلاسیک که آقای دکتر ارائه کردند، اینها نااطمینانی را در اقتصاد کاهش می دهند و باعث رشد اقتصادی می شوند و خدماتی که ارائه می کنند خدماتی است که ما برایشان جایگزینی سراغ نداریم. مسأله نرخ بهره ثابت باقی می ماند که در این

واسطه‌ها مطرح است. توضیحاتی که ایشان دادند روشن می‌کند که نرخ بهره ثابت در این نهادها یک تضمین حقیقی است نه یک تعهد حقوقی یعنی در این نهادها در واقع هیچ تضمین حقوقی وجود ندارد که حتماً باید این نرخ بهره ثابت پرداخت شود. نکته دومی که ایشان اشاره داشتند این بود که نرخ بهره ثابت در این نهادها باعث می‌شود که هزینه‌های اطلاعاتی به مقدار زیادی کاهش پیدا کند بنابراین با عنایت به این دو نکته، یکی اینکه نرخ بهره ثابت در این نهادها تضمین حقیقی است نه تضمین تعهد و دوم اینکه باعث می‌شوند هزینه‌های اطلاعاتی به مقدار زیادی کاهش پیدا کند؛ با عنایت به این دو نکته می‌توان در رابطه با نرخ بهره ثابت در این سیستم قضاوت کرد.

نکته دیگری که از فرمایشات آقای دکتر احسانی می‌توان استفاده کرد این است که اگر ما این سیستم مستحدث و جدید را به هر دلیلی نپذیریم و بخواهیم سیستم دیگری را جایگزینش کنیم. این سیستم جدید باید بتواند موارد و مشکلاتی که در رابطه با تأمین مالی با آنها مواجه هستیم را حل کند و به یک نحوی پاسخی برای این مشکلات داشته باشد. چون در این سیستمی که آقای دکتر احسانی معرفی کردند پاسخی برای حل این مشکلات وجود دارد.

مشکل اول: می‌دانید در تأمین مالی ما با مسأله حوادث طبیعی مواجه هستیم؛ حوادث طبیعی یعنی چه؟ یعنی اینکه فرض کنید کشاورزی که وام را در اختیار می‌گیرد ممکن است با خشکسالی مواجه شود و نتواند وام را بازپرداخت کند. شاید به خاطر خیلی از حوادثی که برای تولید کنندگان و سرمایه‌گذاران اتفاق افتاده مثل حوادث طبیعی، ربا تحریم شده و گفته‌اند که بهترین راه برای حل این مشکل این است که تأمین‌کننده وجوه و سرمایه‌گذار، در سود و زیان شریک باشند. منتها این یکی از مشکلات بوده است و در کنار آن مشکلات دیگری هم وجود دارد. مشکل مهمی که وجود دارد مشکل نقص اطلاعات است که آقای دکتر به آن اشاره کردند. غیر از مسائلی مثل حوادث طبیعی یک سری خطراتی وجود دارد که تأمین‌کننده وجوه با آن مواجه است. تأمین‌کننده وجوه هیچ شناختی نسبت به کسی که پول یا منابع مالی را می‌گیرد ندارد، ممکن است با انتخاب بد مواجه شود. او نمی‌داند کسی که منابع مالی را در اختیار گرفت این منابع مالی را در چه راهی خرج می‌کند. مسأله عمل پنهانی در اینجا مطرح است؛ (خطر اخلاقی) اینکه نمی‌داند کسی که وجوه را در اختیار گرفت و سرمایه‌گذاری

کرد، منافعی را که به دست آورده به طور واقعی افشاء می‌کند یا نه؟ نتیجه واقعی طرح‌ها را افشا می‌کند یا اینکه انگیزه دارد آن نتیجه واقعی طرح را کتمان کند؟

این خطر، خطر بسیار عمده‌ای است که ما در روش‌های تأمین مالی اسلامی که الان می‌بینیم پاسخی برای این مواردی که گفتم به آن صورت، پیدا نمی‌کنیم ولی در سیستمی که آقای دکتر احسانی شرح دادند این خطر با توجه به خصوصیت و ماهیت و طبیعت نظام تأمین مالی تا حد زیادی برطرف می‌شود.

مشکل دیگری که باز هم در تأمین مالی وجود دارد مسأله نیاز تأمین‌کننده وجوه به منابع مالی است در گذشته مسأله به این شکل بوده که فرض کنید وقتی یک کشاورز وجوه مالی خودش را سرمایه‌گذاری می‌کرد یا در اختیار دیگری قرار می‌داد، وقتی با مشکل مالی مواجه می‌شد هیچ راهی برای تأمین مالی نبود جز اینکه به رباخوارانی که در آن زمان وجود داشتند پناه ببرد و مسأله استثمار و چپاول به وجود می‌آمد. امروزه نظام مالی با نقدپذیر کردن دارایی‌ها این امکان را می‌دهد که شما در آن واحد هم وجوه خودتان را در فرایند سرمایه‌گذاری قرار بدهید و هم در صورت نیاز بتوانید به این وجوه دسترسی داشته باشید. ما باید ببینیم ابزارهایی که می‌خواهیم جایگزین این سیستم بکنیم - سیستمی که آقای دکتر احسانی توضیح دادند - این قابلیت را فراهم می‌کنند یا نه؟ یعنی این امکان هست که ابزارهای تأمین مالی در نظام مورد تأیید ما **Liquidable** و **marketable** باشد. ببینید اگر این کار صورت نگیرد شخصی که منابعی را در اختیار دارد ترجیح می‌دهد این منابع را پس‌انداز کند به شکلی که وارد فرایند سرمایه‌گذاری نشود؛ به چه علتی؟ از ترس اینکه ممکن است زمانی به این وجوه نیاز پیدا کند. اهمیت کار واسطه‌های مالی اینست که بجای اینکه پس‌اندازکننده‌ها برای پس‌انداز کردن وجوهشان از سرمایه‌های فیزیکی استفاده کنند، به استفاده از پول یا شبه پول در نظام بانکی سوق داده شده‌اند. این بدان معناست که آن سرمایه‌های فیزیکی آزاد شده‌اند برای اینکه در فرایند **Capital formation** قرار بگیرند که می‌تواند منجر به تشکیل سرمایه در اقتصاد شود و رشد اقتصادی را تأمین کند. این مسأله، مسأله بسیار مهمی است. ما باید ببینیم ابزارهایی که می‌خواهیم جایگزین این سیستمی که توضیح داده شد بکنیم، این قابلیت را دارند که این مشکل را در اقتصاد حل بکنند یا نه؟ مسأله بعدی که با آن مواجه هستیم و در گذشته هم وجود داشته مسأله حمایت‌های بازاری است. می‌دانید، در گذشته بازار وام به خاطر همگن نبودن کالایی که در آن رد و بدل می‌شد نمی‌توانستیم اسمش را بازار بگذاریم. تعریفی که برای بازار داریم، اینست که بازار جایی است که در آن کالاهای همگن مبادله می‌شوند. همگن نبودن کالاها، نرخ‌های هنگفت و گزافی را به وجود می‌آورد و شاید

بهترین راه‌حل برای زمانی که بازار وجود ندارد و این سیستمی که آقای دکتر اشاره کردند طراحی نشده است، تحریم ربا- بر اساس همان تعریفی که می‌شناسیم- باشد. ولی الان با استاندارد کردن ابزارهای مالی این مسأله شکل دیگری به خود گرفته است. شما می‌دانید الان ابزارهای مالی استاندارد شده و فرم خاصی پیدا کرده است یعنی آن حالت *homogenous* و شکل همگن و یکنواخت در آن وجود دارد، این بازارها، آن بازار کلاسیک

یا رقابتی به صورت کامل نیستند و همچنین *monopolistic competition* که در اینجا وجود دارد باعث شده نرخها با نرخهایی که در گذشته وجود داشته بسیار متفاوت باشد. به هر حال سیستمی که آقای دکتر شرح دادند سیستمی است که در آن استفاده از بیمه، مشکل حوادث طبیعی را از بین برده است. بانک مرکزی نیز امروزه مسأله ریسکهای سیستماتیک را حل کرده است؛ البته ریسکهای سیستماتیک یعنی اینکه کل اقتصاد با رکود مواجه شود یک پدیده مستحدث است و در گذشته وجود نداشته است. بانکداری مرکزی امروزه این خطر را تا حدود زیادی می‌تواند کنترل کند. از بین ببرد. خود ماهیت بانک و این واقعیت که بانک یک نهاد است که می‌تواند از قانون اعداد بزرگ بهره‌مند شود، بسیاری از نااطمینانی‌هایی را که در سیستم مالی وجود دارد جبران کرده است. فعالیت تخصصی بانک در کاهش هزینه‌های اطلاعاتی هم مؤثر است. بسیاری از نواقص اطلاعاتی را که مشکل ساز است، این سیستم می‌تواند به نحو احسن از بین ببرد. نکته مهمی که باز هم تأکید می‌کنم؛ حاکمیت اصل مسئولیت محدود در این نظام یا سیستمی است که آقای دکتر تشریح کردند. اصل مسئولیت محدود در این سیستم معنایش اینست که تأمین‌کننده وجوه فقط نسبت به آنچه که از سرمایه باقی مانده حق دارد بنابراین اگر ما قراردادی می‌بندیم مبنی بر اینکه ۲۰ درصد سود به ما تعلق گیرد و سرمایه‌گذار با مشکلی مواجه شود بانک یا تأمین‌کننده وجوه فقط از آن چیزی که از سرمایه باقی مانده حق دارد و می‌تواند استفاده کند.

من بحث را با این نکته خاتمه می‌دهم که، با این سیستمی که آقای دکتر احسانی اشاره کردند، می‌توان گفت که اغلب نااطمینانی‌هایی را که در بازارهای مالی وجود دارد، تا حدود زیادی از بین می‌رود و باعث می‌شود نرخهای بازاری تا حد زیادی نسبت به گذشته کاهش پیدا کند، این مسأله باز هم بستگی به عملکرد آن سیستم دارد. این سیستم خدماتی را هم ارائه می‌کنند. مهم‌ترین خدمتی که ارائه می‌کنند این است که هزینه‌های اطلاعات *Information cost* را پایین می‌آورد. در اینجا باز هم این فرضیه را می‌توانیم مطرح کنیم که نرخ

بهره ثابت قراردادی در این سیستم مورد اشاره می‌تواند مصداق ربا نباشد یعنی موضوعاً و مصداقاً ممکن است از عنوان ربا خارج باشد اما در خارج از این سیستم، یعنی جایی که شرکت‌کنندگان در بازار از حمایت‌های این نهادهایی که گفتیم برخوردار نیستند ما با مسأله ربا مواجه هستیم، معنای **تعهد حقوقی**، اینست که اگر شما مبلغی را که بعنوان اصل وام وعده کرده‌اید و آن مبلغی که به عنوان بهره تعیین شده بازپرداخت نکنید، کسی که وجوه را در اختیار شما قرار داده می‌تواند در محاکم قضایی علیه شما اقامه دعوی کند و آن مبالغ را از شما مطالبه کند. در مورد **تضمین حقیقی**، این امکان بصورت حقوقی و قضایی وجود ندارد اما سیستم طوری طراحی شده که این مازاد و در واقع بهره اضافی، خود به خود ایجاد می‌شود و کم اتفاق می‌افتد این مازاد نوسان داشته باشد، جایی که نوسان کرد و کمتر شد معنایش اینست که نرخ بهره در سیستم بانکی کاهش پیدا می‌کند. اگر هم بانک ورشکست شد سپرده‌گذاران و کسانی که وجوه و منابع مالی را تأمین کرده‌اند آنها هم ورشکست شده‌اند.

حجة الاسلام موسویان: ضمن تشکر از جناب آقای دکتر احسانی که بخش مهمی از بحث را به خوبی طراحی کردند و ارتباط خانوارها با واسطه مالی و اینکه واسطه مالی چه خدماتی می‌تواند در اختیار خانوارها قرار دهد و چه ویژگی‌هایی دارد و چه تحولاتی را در طول تاریخ گذرانده تا به این موقعیت رسیده به خوبی توضیح دادند و تقریباً حق مطلب به نحو احسن ادا شد و با توضیحاتی که هم جناب آقای دکتر ندری اضافه کردند مسأله خیلی روشن و واضح شد. منتها من منتظر بودم ادامه فرایند را هم توضیح می‌دادند. این واسطه مالی با بنگاه‌ها چه رفتاری خواهد داشت؟ و آیا در آنجا هم تضمین حقیقی را می‌توانند مبنا قرار دهند یا نه؟ مثالی را که جناب آقای دکتر ندری اشاره کردند؛ من از همان مثال شروع می‌کنم فرضاً همین واسطه مالی پس‌اندازها را جمع کرد و به عنوان یک بانک در اختیار یک کشاورز قرار داد و با او قرار گذاشت این یک میلیون در فرایند تولید شرکت دهد و بعد از یکسال که محصولش به نتیجه رسید علاوه بر یک میلیون، سود بانک را هم برگرداند. این کشاورز با انواعی از خطرات مواجه است. نااطمینانی در کل اقتصاد، نااطمینانی از سیاست‌هایی که دولت در بخش کشاورزی می‌گذارد، مثلاً یک وقت جلوی صادرات را می‌گیرد محصولات کشاورزی با قیمت ارزاتتری به فروش می‌رسد. چه بسا کشاورز حداکثر می‌تواند اصل هزینه‌اش را تأمین کند. وی با نااطمینانی حاصل از حوادث طبیعی اعم از خشکسالی، و حوادث و آفات دیگر مواجه است. نااطمینانی دیگر از مدیریت کشاورز نشأت می‌گیرد که

ممکن است مدیریت خوبی نداشته باشد و انواع نااطمینانی‌های دیگر. حالا شما بحث کشاورز را در نظر بگیرید. یک کارخانه کوچک، یک مغازه کوچک یا یک صنعت بزرگ مثل کارخانه ایران خودرو را در نظر بگیرید همه این حوادث برای این بنگاه‌ها نیز قابل تصور است و دیگر بحث قانون اعداد بزرگ مطرح نیست، بلکه رابطه یک به یک بین بانک و آن بنگاه خاص وجود دارد. یک نفر هم بیشتر نیست این طرف هم یک بانک بیشتر نیست. فرض کنید، یکی از شعب بانک ملی وامی در اختیار یک کشاورز گذاشته و این کشاورز به دلایل مختلف نتوانسته سود کامل را به دست بیاورد. در اینجا چه تضمین‌های حقیقی وجود دارد که این واسطه بتواند آن مبلغ پرداختی به اضافه سود حقیقی را دریافت کند. به عبارت دیگر این نکته را می‌خواهم مطرح کنم که واسطه مالی در حقیقت همان واسطه است به معنای حقیقی آن، اگر از طرف بنگاه‌ها سود واقعی دریافت کند همان سود واقعی را در اختیار خانوارها قرار خواهد داد و اگر از طرف بنگاه‌ها ربا دریافت کند ربا را در اختیار بنگاه‌ها قرار خواهد داد. بنابراین رابطه اصلی که ما باید به دنبالش باشیم و برایش بتوانیم یک مجوز شرعی پیدا کنیم و بعد از آن مسائل به آسانی حل خواهد شد، رابطه واسطه‌های مالی با بنگاه‌هاست. اگر در آنجا توانستیم یک رابطه شرعی، یا با سود ثابت، یا با سود متغیر، که هر کدام تبعات خودش را دارد؛ تعریف کنیم بعد از آن خیال واسطه راحت خواهد شد و پول خانوارها را که تحت عنوان وکالت در اختیار دارد، به آنها تحویل می‌دهد. اگر سود ثابت است ثابت تحویل می‌دهد و اگر متغیر است، به صورت متغیر تحویل می‌دهد. لطفاً توضیح بدهید برای آنجا چه فکری کرده‌اید؟

دکتر سیف: من یادم می‌آید دفعه پیش هم یک بخش عمده‌ای از صحبت در ارتباط با همین تضمین حقیقی و حقوقی بود. من از مجموع این مباحث این استنباط را دارم که تضمین یا تعهد حقوقی هیچ ربطی به عملکرد و نتیجه کار و بازده نهایی ندارد. در هر صورت تعهدی وجود دارد که آن مبلغ با آن سودی که پیش‌بینی شده در سررسید، باید پرداخت شود. منتها تضمین حقیقی، یک تضمینی است که به شرط تحقق سود، به شرط تحقق بازده مناسب در حد پیش‌بینی یا بیشتر، باید پرداخت شود. بنابراین تنها تفاوتش این است که اگر تحقق پیدا نکند، سپرده‌گذار حقیقی بیشتر از آن چیزی که حاصل شده نخواهد داشت. آیا این استنباط درست است؟ مطلب دوم در ارتباط با قسمت آخر همان مطلبی است که جناب موسویان هم اشاره داشتند. یک بنگاه اقتصادی که تسهیلات می‌گیرد به لحاظ عملکرد کار او یا بعنوان یک سرمایه‌گذاری خوب با بازده مناسب ارزیابی می‌شود یا

بعنوان یک سرمایه‌گذاری نامطلوب و بد تلقی می‌شود. آنجا که سرمایه‌گذاری خوب تلقی می‌شود، خود متقاضی وام هم آن را قبول دارد که برای پرهیز از هزینه‌های نظارت مضاعف و جلوگیری از افزایش هزینه برای واسطه مالی، و همچنین دست و پاگیر بودن مقوله نظارت برای بنگاه اقتصادی، بر روی نرخ ثابتی توافق شود. در مورد آن متقاضی تسهیلات یا بنگاهی که در گروه نامطلوب ارزیابی می‌شود ظاهراً نظارت باید اعمال شود. سؤالی که مطرح است اینست که در چه زمانی مشخص می‌شود که بنگاه اقتصادی گیرنده تسهیلات، در کدام یک از این گروه‌هاست؟ آیا در ابتدای تقاضای تسهیلات که منابع می‌خواهد تخصیص داده شود مشخص هست یا نه؟ یا اینکه ممکن است یک بنگاه اقتصادی که فعالیتش مطلوب ارزیابی می‌شود در عمل بعد از مدتی بنا بر یک اتفاقی همانطور که اشاره شد؛ در اثر وضعیت جوی، تصویب مقررات جدید، یکدفعه شرایط مطلوب او تبدیل به نامطلوب شود، اگر از اول بخواهیم مشخص کنیم جزء کدام گروه است، بعد در عمل این تفاوتها و تغییرات حاصل شود و نوساناتی به وجود آورد، چه وضعیتی به وجود می‌آید. در این قسمت به نظر من ابهام است که اگر توضیح روشن بفرمایید ممنون می‌شوم.

دکتر عزتی: من هم از دوستانی که بحث‌ها را مطرح کردند تشکر می‌کنم. چند نکته است که می‌خواستم از زاویه خاصی مطرح کنم. به نظر من این تضمین یا به تعبیری تعهدی که بانک می‌دهد، اصلاً تضمین حقیقی نیست. چون اگر بانک زیان بدهد، مبلغی را که تحت عنوان بهره تعهد داده بود باید از سرمایه‌اش بپردازد، یعنی زیان بانک باعث نمی‌شود که سپرده‌گذار زیان کند مگر ورشکستگی، ورشکستگی حتی در ربای سنتی هم بود. اگر کسی ورشکست می‌شد امکان گرفتن ربای سنتی از او وجود نداشت. در صورت زیان‌دهی بانک باید از اصل سرمایه‌اش بدهد. پس این بحث حقیقی و حقوقی و تفاوت بانکداری و غیربانکداری اصلاً در اینجا مطرح نیست و همه به نظر من یکی است.

اما اینکه ما اینطور مطرح می‌کنیم که بانک بعنوان یک مجموعه و نظام است و نمی‌شود جزء آن را جدا کرد، به نظر من، اگر این را بپذیریم باید به دنبال تبعات آن را نیز بپذیریم. سیستم و نظام پولی - بانکی غرب هم یک مجموعه است؛ اگر یک بخشی از این سیستم را از آن خارج کنیم ممکن است به بقیه‌اش هم لطمه وارد شود. اگر اینطور بگوییم کل نظام سرمایه‌داری هم یک نظام است. پس اسلام را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم همه اینها یکجا باید مطرح شوند؛ یا باید از این زاویه وارد شویم یا نه. بگوییم مسائل جدید را می‌بینیم؛ اصول و مبانی

اسلام را هم نگه می‌داریم. این دو را با هم تطبیق می‌دهیم و یک نظام جدید ارائه می‌کنیم. این نظام جدید باید طوری باشد که بپذیریم اصول اسلام در آن رعایت شده است. مثلاً اگر تشخیص می‌دهیم این نظام بانکی ربا می‌گیرد، باید یکطوری حذفش کنیم و اگر نتوانستیم ناچار نیستیم این نظام بانکداری را بپذیریم. به جایش الگوی جایگزینی ایجاد می‌کنیم یک چیز دیگر می‌آوریم. برداشت من این است که با پیشرفت تکنولوژی امروزه نظارت بسیار ساده است، یعنی به نظر من بانکها می‌توانند به سادگی نظارت‌هایشان را بر سرمایه‌گذارها گسترش دهند تا حدی که درصد تخلف و درصد کتمان اطلاعات به شدت پایین بیاید. ما باید یک مقداری ارزیابی و هزینه- فایده در مورد این بخش‌ها کنیم و ببینیم کدام راههای نظارت راههای مناسب‌تری است، اینطور نیست که اگر نظارت یک مقدار هزینه و زحمت طلبید بگوییم این نظارت قابل قبول نیست، اسلام نگفته که ما هزینه‌ها را حداقل کنیم، اسلام نگفته کارایی به شرط زیر پا گذاشتن همه اصول هدف است. بلکه کارایی هم هدف است ولی اصولی داریم؛ کارایی در چارچوب و کادر آن اصول قبول می‌شود. اگر این اصول زیر سؤال برود این کارایی به نظر من بی‌ارزش است.

چند نکته دیگر هم در حاشیه بود که من عرض می‌کنم؛ اینکه می‌گوییم این نظام بانکداری موجود حوادث طبیعی موجود و اثرات آن را خنثی کرده به نظر می‌رسد مطلب درستی نباشد؛ شاید این بیمه است که این مسأله را خنثی کرده و اصلاً به بانکداری مربوط نیست؛ اگر بانکداری موفق بود نمی‌بایست هیچ گاه زیان بکند، چون زیان هم یکی از بحث‌هایی است که بیمه تأمین می‌کند. خود بانک هم بعنوان یک مؤسسه مالی می‌تواند بیمه شود و زیان‌هایش را از طریق بیمه تأمین بکند یعنی بانک نیست که این تضمین را قطعاً ایجاد کرده، بانک هم حتی می‌تواند زیان بدهد؛ همینطور نقص اطلاعات مسأله‌ای نیست که بتوانیم بگوییم بانک آن را حل کرده است. نه! بانک طور خاصی با نقص اطلاعات برخورد کرده و گفته از آنجا که این مورد برای من مشکل ایجاد می‌کند آن را کنار می‌گذارم و ربا با یک نرخ ثابت را جایگزین آن می‌کنم.

ناگفته نماند، سیستم بانکداری ممکن است منافع دیگری داشته باشد، این جنبه را نیز می‌توان در قرار دادن سیستم‌های دیگر و با تغییر برخی از مبانی همین سیستم بانکداری بدست آوریم. مثلاً اگر نرخ غیرثابت باشد هیچ لطمه‌ای نمی‌زند به اینکه دسترسی صحیح به پول همچنان باقی بماند. یا اگر نرخ غیرثابت باشد هیچ لطمه‌ای نمی‌زند به اینکه اثر حوادث طبیعی را با بیمه کم و خنثی کنیم. اگر نرخ غیرثابت باشد هیچ تأثیری ندارد که برای نقص اطلاعات چاره‌جویی نکنیم.

دکتر مهدویان: من می‌خواستم از آقای دکتر احسانی بخاطر زحماتی که در رساله‌شان کشیده‌اند تشکر کنم خصوصاً در بعد کلان، ضمن بخشهای مختلف اقتصادی، بسیار جامع و خوب ویژگیهای واسطه‌های مالی را گفتند و تقریباً همه اینها درست است. البته نکات دیگری هم می‌شود به اینها از کتب علمی اضافه کرد. ایشان منظورشان از طرح واسطه‌های مالی این بود که به طرف سیستم بانکداری بروند و احتمالاً در قالب بانکداری اسلامی بحثهایی داشته باشند. خیلی کلی وارد بحث شدند و از کلیه مسائلی که باید به جزء واردشان شوند و یک یک مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرد، فقط بحث مصرف و تجهیز سپرده‌ها و تضمین حقیقی و حقوقی را مطرح کردند که اساس کار است. به نظر بنده این که بگوییم تضمین حقیقی می‌تواند ربوی نباشد و تضمین حقوقی ممکن است ربوی باشد، این بحث تا حدودی انتزاعی است، به دلیل اینکه اغلب قراردادها و معاملات بانکها و واسطه‌های مالی مبنای حقوقی دارد یعنی ارتباط بین بانک و سپرده‌گذار یک رابطه حقوقی ایجاد می‌کند که می‌تواند قرض یا وکالت باشد. پایه ارتباط بین واسطه‌های مالی و بنگاه‌های اقتصادی یک قرارداد است، که می‌تواند مشارکتی یا استقراضی باشد و می‌تواند نوع دیگری باشد. خود این قراردادها در ذات خود بعضاً تضمین‌های حقیقی را می‌توانند داشته باشند و بعضاً نمی‌توانند داشته باشند. تنها اینکه بگوییم ارتباط بنگاه با واسطه مالی می‌تواند براساس تضمین حقیقی استوار شود؛ بدون در نظر گرفتن اجزاء قراردادهایی که در درون سیستم بانکی و یا واسطه‌های مالی وجود دارد، کافی به نظر نمی‌رسد. اگر آن را نادیده بگیریم اصل مسأله زیر سؤال می‌رود مثلاً اگر رابطه واسطه مالی با بنگاه‌های اقتصادی براساس قرارداد مشارکت استوار بشود، در ماهیت و ذات مشارکت می‌توان به نوعی تضمین‌های لازم را برای تأمین‌کننده سرمایه یا شریک ایجاد نمود و احتیاجی نیست که این تضمین را در فرم‌ها و ابزارهای دیگری جستجو کنیم و بخواهیم آن را بر بالای اصل اولیه مشارکت قرار دهیم. هنوز هم برای من این مطلب جا نیفتاده که چگونه می‌شود تضمین حقیقی و یا تضمین حقوقی را بدون توجه به زیرساختار رابطه بین واسطه مالی و بنگاه اقتصادی روشن نمود؟ به نظر می‌آید یک جایی معلق است یا لااقل درک بنده از این مسأله عاجز است. حتماً آقایان کمک می‌فرمایند و توضیح می‌دهند.

دکتر احسانی: تا اینجا در همه سؤلهای مطرح شده بحث تضمین حقیقی و حقوقی بوده ولی من از این ادبیات استفاده نکرده‌ام. در واقع دکتر ندری از این ادبیات استفاده کردند. بنابراین من به این سؤال جواب نمی‌دهم و ایشان جواب می‌دهند. اما آن سؤالاتی که در مورد اصل بحث وجود داشته، این است که طبق این

تعریفی که بنده در نظر گرفتم، از ویژگیهای واسطه‌های مالی این است که یک گروه وجوهشان را می‌دهند و گروه دیگر وجوه را می‌گیرند. دوم اینکه وام‌گیرندگان و سپرده‌گذاران زیاد هستند. پس یک نفر قرض نمی‌دهد و یک نفر هم قرض نمی‌گیرد. اگر تعداد افراد در دو گروه زیاد نباشد ما آن را واسطه مالی نمی‌دانیم. اسمش را خط می‌زنیم و می‌گوییم واسطه مالی نیست. قرارداد قرضی بین افراد است. ویژگی سوم این است که پرداخت به خانوارها و پرداخت به واسطه مالی همانطور که عرض کردم به مقدار تولید بستگی دارد. در آن قسمتی که شرط کردیم که گفتیم ما اعتماد کردیم به اینکه طرف کارفرماست، ولی چطور می‌توانیم اعتماد کنیم؟ گفتیم که اول می‌رویم پروژه را ارزیابی می‌کنیم که آیا پروژه خوب هست یا نه؟ پس، قبل از واگذاری پول یکبار ارزیابی کردیم که ببینیم خوب است یا بد؟ بدها را خارج کردیم، بعد می‌ماند آنهایی که ما فکر کرده‌ایم خوب هستند بعضی از آنها ممکن است خوب نباشد. مطالعه ما گفته اینها خوبند. ما هم سعی کرده‌ایم همه دقتمان را به کار ببریم ولی بالاخره مطالعه می‌تواند تا ۱۰ درصد خطا هم داشته باشد. پس آنهایی که ما خوب ارزیابی کردیم یک تعدادشان خوب هستند و یک تعداد بد. حالا یک ارزیابی دیگر یا در واقع یک نظارت دیگر می‌خواهیم، که بر این پروژه‌هایی که خوب ارزیابی کرده‌ایم اعمال شود. می‌پرسیم آیا باید بر همه اینها نظارت کنیم یا بر برخی از اینها؟ می‌گوییم: «بدان را نیک دار ای مرد هوشیار که خوبان خود بزرگ و نیک‌روزند.» اگر کسی خوب بود آن بازدهی را که وعده کرده ایجاد کرده و لذا ما به آن کاری نداریم. می‌گوید من اینقدر بازده دارم عملاً هم به شما این بازده را می‌دهد. چه چیزی را می‌خواهی نظارت کنی. چقدر می‌خواهی بدست بیاوری؟ بعد هم گفتیم مشروط به تولید است. اگر تولید حاصل شد همان آقای کشاورز به ما می‌گوید ما اینقدر تولید داشتیم این هم سهم شما. اگر تولید حاصل نکرد در زمره آنهایی قرار می‌گیرد که ما خوب ارزیابی کردیم ولی بد بود. ما نمی‌توانیم از او پولی بگیریم.

همین الان هم بانکها همین کار را می‌کنند، برای کشاورزهایی که نتوانند بدهند چه کار می‌کنند؟ این را تمديد می‌کنند. بنابراین در مورد آنهایی که بد هستند در واقع سرمایه بانک تلف شده حساب می‌شود. حالا این سرمایه بانک که تلف شده حساب می‌شود، ضررش به چه کسی می‌رسد؟ به خانوارهایی که پولشان را گذاشته‌اند و به واسطه مالی می‌رسد به هر دو ضرر می‌خورد. به جای اینکه از ۱۰۰ درصد پروژه‌ها نفع ببرند از ۹۰ درصد پروژه‌ها نفع برده‌اند اما نفعی که از ۹۰ درصد پروژه‌ها بدست می‌آید یک نفع مثبتی است که میانگین بازده همه طرحها می‌باشد و این میانگین بازده، از بازده طرح‌هایی که از اول ما در ارزیابی فهمیدیم بد هستند بیشتر است.

پس به این ترتیب آنهایی هم که خودشان را بد ارزیابی می‌کنند ترجیح می‌دهند که بیایند در این ائتلاف شرکت کنند، بخاطر اینکه در این ائتلاف یک میانگین مثبتی وجود دارد. وقتی که آنها آمدند و شرکت کردند دورنما هم تقویت می‌شود و می‌توان طرح‌های خوب بیشتری را تأمین مالی نمود. تنوع سرمایه‌گذاری نیز بیشتر می‌شود. پس ما از این که ۱۰ درصد پول‌های ما سوخته شد نگرانی نداریم. اشکالی ندارد. ما از کشاورز هم پولی نمی‌گیریم. این حرفهایی هم که در مورد تضمین حقیقی گفتند جوابی بوده که بعداً خلق شده و در ادبیات واسطه مالی وجود نداشته است.

دکتر سیف: به نظر من نکته‌ای که آقای دکتر اشاره فرمودند اینست که اگر طرف خودش را جزء آن گروه خوبها معرفی کرد به ما می‌گوید: « برای نظارت هزینه نکن، من خودم را خوب ارزیابی می‌کنم، بنابراین تو هزینه نکن و از این طرف دست و بال من را نیز نگیر و مانع تولید من نشو. من تعهد می‌کنم درصد ثابتی به تو بدهم.» این مسأله خیلی جالب است و اگر جلسه روی این به نتیجه برسد خیلی مفید است.

دکتر احسانی: این درصد ثابت یک ثابت مشروط است. یک وعده است. یک تعهد کتبی دادگاهی نیست، شرطی است میان گیرنده تسهیلات و واسطه مالی. در مضاربه چه می‌کنند؟ گیرنده تسهیلات می‌گوید: اگر سود بدست آوردم به شما هم می‌دهم»

حجة الاسلام والمسلمین موسویان: درست است، معنای مضاربه همین است اما بحثی که هست شما اولاً می‌گویید در بانکداری متعارف هم همینطور است حال آنکه اینطور نیست، به او قرضی می‌دهند، قرض با بهره، و تعهد هم می‌گیرند و می‌گویند تولید شما با بهره باشد یا نه، به هر صورتی که شد - جز ورشکستگی، که احکام جداگانه‌ای دارد - اگر موفق به تولید شدی چه سودی داشته باشی چه نداشته باشی، سودت کم یا زیاد باشد، ما به این‌ها کاری نداریم و این ۶ درصد را از شما می‌گیریم. در بانکداری متعارف اینگونه است. ورشکستگی، اگر بنگاه طرف معامله بانک ورشکست شد تابع احکام ورشکستگی کشوری است اما تا قبل از مرحله ورشکستگی بانک تا ریال آخر را می‌گیرد و می‌گوید من کاری ندارم به اینکه تولیدت موفق بود یا نبود. اگر مقصودتان بانکداری ایران است، در بانکداری ایران بحث مشارکت مطرح است و اگر هم برخی تعیین می‌شود نرخ انتظاری و برآوردی است. تعهدی برای پرداخت آن نرخ به مقتضای قانون و آیین‌نامه وجود ندارد.

البته بانکها می‌گیرند اما طبق قانون و آیین‌نامه هیچ تعهدی برای پرداخت آن وجود ندارد و بانک می‌تواند گزارش بدهد که این نرخ حاصل شده کمتر از نرخ انتظاری من است. آیا با این وضعیت بانک ملتزم به نرخهای وعده داده شده به سپرده‌گذاران خواهد بود اگر ملتزم بشود در مجموع می‌تواند این انتظارات را در قالب تضمین حقیقی به سپرده‌گذاران منتقل بکند؟ در غیر اینصورت اصلاً بحث مشارکت نیست. بحث سود قطعی در قالب عقد قرض است.

دکتر احسانی: بحث ما اینها نیست، بحث ما ایران نیست بحث ما بانکداری کلی و متعارف است. در آن بحث هم دو بخش وجود دارد یکی تئوری و دیگری عملکرد. این که عرض کردم بحث تئوری بود شما در عمل می‌توانید قرارداد مشارکتی ببندید یا غیرمشارکتی، اما آنچه که ماهیت وجودی واسطه مالی را توجیه می‌کند این است که بر این مبنا عمل کند. واسطه مالی واسطه‌ای است که این سه شرط را داشته باشد و وقتی این سه شرط را داشته باشد ذاتاً مبتنی بر تولید است یعنی مقدار ثابت مبتنی بر تولید خواهد بود. تعاریفی که داشته‌اند و توضیحاتی که داده‌اند این است.

دکتر ندری: خوشبختانه جناب آقای موسویان ۵۰ درصد قضیه را قبول دارند که در سمت سپرده‌گذاری فرض تضمین حقیقی را می‌توان قبول کرد. اما در طرف دیگر، هیچ الزامی نیست که در این سیستمی که ایشان گفتند حتماً از نرخ بهره ثابت یا قرارداد مبتنی بر نرخ بهره ثابت استفاده شود. اما اگر فرض بگیریم بر اینکه بانک با آن طرف یعنی همان بنگاه قرارداد نرخ بهره ثابت منعقد بکند به چند دلیل می‌توانیم بگوییم در اینجا تضمین حقیقی وجود دارد از جمله حمایت‌های بازاری نرخ بهره ...

دکتر مهدویان: ارتباط اولیه را بفرمایید. اگر ارتباط اولیه را بفرمایید هر فرمایشی بفرمایید ما متوجه نمی‌شویم، ارتباط اولیه بنگاه مالی با واحد اقتصادی چیست؟ اساس و پایه اعطای منابع مالی در اینجا چیست؟ این را بفرمایید بعد در مورد تضمین حقیقی و حقوقی صحبت کنید. آن رابطه اولیه که باید بین واسطه مالی و بنگاه برای دادن منابع برقرار شود، آیا حقوقی است یا شرعی یا غیره؟ چون اگر این این رابطه معلوم نباشد می‌تواند مشارکتی، استقرایی یا وکالتی یا هر طور دیگری باشد که هر کدام آثار شرایط خاص خود را دارد.

دکتر ندری: شکی نیست که رابطه بین بانک و بنگاه براساس یک قرارداد حقوقی تعریف می‌شود. من نمی‌خواهم از اسم خاصی استفاده کنم. قراردادی که من توصیفش می‌کنم بعداً حضرات جمع اسمی برایش انتخاب کنند. در اینجا قراردادی توصیف می‌کنیم با این خصوصیات، لذا من شاید اسم خاصی برای این قرارداد فعلاً در ذهنم نداشته باشم.

ما الان نمی‌خواهیم روی قوانین بانکداری در ایران یا جای دیگر صحبت بکنیم. این قراردادی که الان توصیف می‌کنیم می‌تواند با یک عنوان خاصی در قانون تعریف شود. اینها فروض محالی نیست که من توصیف می‌کنم، قراردادها در اسلام همه امضائی هستند؛ اغلب قراردادها و عقود شرعی‌ای که شما صحبتش را می‌کنید امضایی هستند. قطعاً می‌توانیم یک نوع رابطه خاصی را هم طراحی کنیم. حالا عنوانش را چه می‌گذاریم مهم نیست، این را در آخر، جمع تصمیم بگیرد. در این قراردادی که طراحی می‌کنیم دریافت‌کننده وجوه می‌تواند تعهد کند یا بانک با او قرارداد می‌بندد که نرخ بهره ثابت و معینی را به بانک پرداخت کند. در طرف دیگر، تعهدات گیرنده وجوه مالی، در چارچوب سرمایه مورد قرارداد است، اگر اصل سرمایه به اضافه مبلغ ثابتی که تعهد کرده بود باقی بماند، هیچ دعوایی به وجود نمی‌آید. مسأله زمانی است که وقتی فرد این وجوه را به کار گرفت چیزی که از آن سرمایه‌گذاری عاید می‌شود از آن مبلغی که فرد در قرارداد تعهد کرده کمتر باشد، در اینجا بانک فقط نسبت به آن چیزی که باقی مانده می‌تواند تعهد داشته باشد. حالا می‌خواهیم ببینیم یک چنین قراردادی از نظر شرعی اشکالی دارد یا نه؟ من نمی‌دانم این چه قراردادی است؟ در چارچوب عقود شرعی این قرارداد قبلاً تعریف شده یا نشده است؟ به نظر من، نرخی که در این قرارداد خاص با این محتوایی که توضیح دادیم تعیین می‌شود، نرخهای صدر اسلام نیست. من روی این نکته تأکید دارم؛ به چه دلیلی؟ به دلیل وجود نهادهایی که گفتیم، بخصوص وجود نهاد بازار. نهاد بازار نرخها را به نرخ طبیعی یا نرخ بهره طبیعی، یعنی آن بازده واقعی که از اکثر طرحهای اقتصادی بدست می‌آید نزدیک می‌کند. اگر کل اقتصاد به طور سیستماتیک با مشکل مواجه نشود، دریافت‌کننده این وجوه با احتمال بسیار بسیار کمی ممکن است که قادر به ایفای تعهدات خود نباشد؛ بخاطر اینکه نرخهایی که تعیین شده به دلایلی که گفتیم به نرخ بهره طبیعی نزدیک شده‌اند که بحث جداگانه‌ای دارد. در این شرایط بانکها هم معمولاً با دردسر و مشکل مواجه نمی‌شوند. در این سیستمی که توضیح دادیم، احیاناً دو یا سه یا چند مشتری هستند که با این معضل مواجه می‌شوند و ضررهایی به بانک وارد می‌کنند که بانک این ضررها را از محل درآمدهایی که از طرحهای خوب و سالم بدست می‌آورد می‌تواند تأمین و جبران کند.

یک اشکالی که این جلسات را تحت الشعاع قرار می‌دهد این است که ما می‌خواهیم براساس تجربه بانقداری خودمان طرحی را ارائه کنیم معمولاً آن تجربه این را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بانکهای ما معمولاً حتی در عقد مضاربه هم وثیقه می‌گیرند؛ یعنی اصل حداقل سرمایه را خودبه خود تضمین می‌کنند. قانون عملیات بانکی، بانک را موظف می‌کند که حتی در عقد مضاربه هم وثیقه بگیرد. گر چه در اصل عقد چیزی وجود ندارد ولی بعنوان شرط ضمن عقد این را پذیرفته‌اند. اما در این بانقداری که ما مطرح می‌کنیم بحث وثیقه وجود ندارد. ضمن اینکه ممکن است اگر آن بنگاه نتواند وجوه مورد نیاز خودش را از بانک دریافت کند، برای اینکه به بانک ثابت کند که من مشتری خوبی هستم و ادعایی که می‌کنم واهی نیست، یعنی خودش حاضر شود وثیقه‌ای را در اختیار بانک ضمن همین عقد قرار دهد، نه اینکه بانک او را موظف به این کار کند. آنجا اگر نتایج طرح از آن چیزی که طرف تعهد کرده، کمتر باشد بانک حق دارد از آن وثیقه استفاده کند و حق و حقوق خودش را ایفا بکند، منتها در اینجا به این وثیقه در ادبیات اقتصاد و اطلاعات می‌گوییم **Signaling**؛ یعنی این وثیقه‌ای که طرف آورده به عنوان یک **Signal** است تا به بانک ثابت کند ادعاهایش، ادعاهای واهی نیست به عبارت دیگر خود من این وثیقه را گذاشته‌ام برای اینکه بگویم من می‌توانم این حداقل بازده را برای شما تأمین کنم. این وثیقه‌ها در این سیستم که توضیح داده شد وثیقه‌های ملکی نیست. وثیقه ملکی مشکل ایجاد می‌کند در این سیستمی که آقای دکتر اشاره کردند، وثیقه‌ها معمولاً سند مالی است. بخصوص اوراق مشارکتی که نظام بانکی منتشر می‌کند می‌تواند بعنوان وثیقه مورد استفاده قرار بگیرد و معمولاً هم جواب می‌دهد. ببینید نکته اینست که همانطور که آقای دکتر سیف اشاره کردند، بانک نمی‌تواند تشخیص دهد که فردی که درخواست وجوه کرده از عهده ادعایی که می‌کند برمی‌آید یا نه؟ پس برای اینکه درگیر هزینه‌های **monitoring** نشود، بانک می‌گوید من به این ۲۰ درصدی که داد راضی هستم، بقیه‌اش را هم مصالحه می‌کنم؛ یعنی می‌گوید اگر هم بیشتر باشد و من بخواهم ادعای طرف را رد کنم مجبورم هزینه‌هایی بکنم که بعداً اگر هزینه‌ها و منافع را از هم کم کنیم، بانک متضرر می‌شود و آن ۲۰٪ هم گیرش نمی‌آید. بنابراین بانک به آن ۲۰٪ رضایت می‌دهد برای اینکه هزینه‌های **monitoring** کاهش پیدا کند. پس این نکته می‌ماند که این فرد از عهده این کار برمی‌آید یا نه؟ در اینجا از وثیقه می‌تواند به عنوان **signal** استفاده کنند برای اینکه ثابت شود ادعای فرد ادعای واهی نیست.

دکتر غنی‌نژاد: از آقای دکتر احسانی و دکتر ندری تشکر می‌کنم که صحبت‌های جالبی داشتند و معلوم بود که اطلاعاتشان در مورد بانکداری و سیستم بانکداری جدید کاملاً به روز است. چون بحث‌های مربوط به هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های اطلاعاتی و monitoring بحث‌های کاملاً جدیدی است. معلوم است که از منابع جدید استفاده کرده‌اند ولی فکر می‌کنم بحث یک مقدار از بحث اصلی منحرف شد. ایشان سیستم بانکداری جدید را توجیه کردند که مطلوبیت اجتماعی‌اش چیست؟ و می‌خواستند بگویند این سیستم بانکداری جدید یک امر مستحدثه است. از این جا به بعدش را باید آقایان فقها تأیید کنند که آیا این امر مستحدثه است یا نه؟ اگر هست به این بحث وارد شویم که آیا نرخ ثابت در این پدیده مستحدثه موضوع ربا قرار می‌گیرد یا نه؟ اگر از اقتصاددانان استفتا کنیم که آیا این یک امر مستحدثه است یا نه؟ بنده که این مطالعه را کرده‌ام معتقد هستم که سیستم بانکداری و واسطه مالی به این صورتی که الان می‌بینیم کاملاً امر جدیدی است یعنی نه در صدر اسلام و نه در قرون وسطی هیچ وقت وجود نداشته است.

حجة الاسلام مصباحی: یک وقت می‌فرمایید این سیستم موجود مستحدث است من هم با این مخالف نیستم، قبلاً هم گفتیم که اصلاً بانکداری یک پدیده جدیدی است ولی اینکه آقایان می‌فرمایند همان چیزی که الان عمل می‌شود نیست این یک فرضیه جدید است نه یک امر مستحدث، چون ما در فقه به چیزی امر مستحدث می‌گوییم که در خارج واقع می‌شود و می‌پرسند آن چیزی که الان مردم عمل می‌کنند چطور است؟ این یک فرضیه است البته فرضیه هم چیز خوبی است ولی بالاخره تعبیر امر مستحدث به این معنا در اصطلاح فقهی ما نیست. ولی خوب یک امر فرضی جدید است که اگر از نظر فقهی اشکال نداشت می‌شود به عنوان امر جدیدی آنرا اعمال و اجرا کرد اما الان ظاهراً به این شکل که آقایان می‌گویند، شاید اجرا نشود ولی علی‌ای حال فکر جدیدی است که فقه می‌تواند روی آن کار کند. تمام مباحث علمی روی فرضیات است. این بحث‌ها هم روی فرضیه است، منتها باید ببینیم از این فرضیه چه استفاده‌ای می‌توان کرد و چه نفعی حاصل می‌شود. سیستم واسطه‌گری مالی مطلوبیت اجتماعی‌اش هم از نظر علمی اثبات شده است و هم از نظر تجربی. یعنی ما می‌بینیم که این ۳۰۰ سال سابقه دارد، بنابراین من معتقدم که بحث را در اینجا به یک نتیجه‌ای برسانیم بعد جلو برویم.

دکتر غنی‌نژاد: همانطور که حاج‌آقا فرمودند لزوماً امر مستحدث بودن به معنای این نیست که حتی اگر اصلش هم احتیاج باشد، بگوییم مشروع هم هست. توضیحات جناب آقای دکتر احسانی و دکتر ندری نشان داد که امروز ما ناگزیر هستیم چیزی به نام واسطه مالی را بپذیریم. بدون وجود آن رشد اقتصادی نداریم و بسیار عالی این را بیان کردند اما آنچه که مطرح است اینست که آیا ساز و کاری که تعریف شده و ۳۰۰ سال بلکه ۵۰۰ سال تجربه دارد آیا این همان ساز و کاری است که ضرورت دارد؟ درست است که مطلوبیت اجتماعی دارد یعنی کارکرد خوبی دارد ولی آیا غیر از این کارکرد ندارد؟ اگر در سیستم تغییراتی بدهیم آیا آن کارکرد را دیگر نخواهد داشت؟ و احياناً ما می‌توانیم از آن زیانهای اقتصادی - اجتماعی - اخلاقی که این سیستم در غرب به بار آورده پرهیز کنیم یا نه؟ به نظر می‌رسد که می‌توان در این سیستم دست کاری کرد. اصل وجود یک واسطه مالی را قطعاً باید پذیرفت. امروز نمی‌توانیم ارتباط طرفینی بین صاحبان وجوه و بنگاه‌های نیازمند به وجوه برقرار کنیم، لذا در اینجا واسطه لازم است. هم اطلاعات بسیار عالی در اینجا جمع‌آوری می‌شود و هم خیلی خوب می‌تواند تضمین دهد که نظارت کند یا حتی هزینه‌های نظارت را کاهش بدهد اما ساز و کاری که در سیستم غربی تعریف شده ساز و کار ربوی است و قطعاً فواید و مضراتی دارد. بد نیست نظرات منتقدینی که در غرب این سیستم‌ها را بررسی کرده‌اند ملاحظه بفرمایید که چقدر بین بازار حقیقی کالاها و خدمات و بازار پولی شکاف ایجاد کرده است، چقدر موجب شده به منابع مالی بدون اینکه متحمل ریسک شوند بهره زیادی تعلق گیرد و از آن طرف سرمایه‌گذاری‌های حقیقی به دلیل اینکه ریسک را می‌پذیرند بسیار بسیار کاهش پیدا کند، حتی یک بنگاه توانسته است وجوهش را دوبخش کند، بخشی را در سیستم مالی به کار بگیرد و بخشی از آن را در سیستم حقیقی تولید کالاها و خدمات. سودی که از سیستم مالی و واسطه‌گری مالی برده به مراتب بیشتر از سودی است که از تولید کالاها و خدمات برده است، این یعنی اینکه این سیستم زیانبار است و شکاف ثروت ایجاد می‌کند، فساد به بار می‌آورد. بنابراین سؤال این است که آیا ما می‌توانیم با وجود واسطه‌ای که ضرورت دارد تغییری در آن ایجاد کنیم که این تغییر آن آثار زیانبار را نداشته باشد و این فواید و منافع را هم داشته باشد. بحث اینست. به

نظرم می‌رسد آقایان پیشنهاد یک طرح جدید دارند. این پیشنهاد طرح جدید غیر از بانکداری سنتی است که ۳۰۰ سال اجرا شده است.

در راستای فرمایشاتی که آقای دکتر غنی‌نژاد اشاره کردند می‌خواهم پیشنهادی کنم که بحث روی قسمت آخر متمرکز شود. آقای موسویان با فرمایشاتی که داشتند رسیدند به جایی که واسطه مالی منابعش را به بنگاه اقتصادی فعال تخصیص می‌دهد. این فلسفه و منطقی که اشاره فرمودند نه بانکداری سنتی ماست نه بانکداری بدون ربای موجود در کشور ماست. این یک ایده و الگوست که عرضه می‌شود. ما می‌خواهیم ببینیم که آیا این با منطق‌های ربوی مطابقت دارد؟ یعنی آیا شبهه‌ای از ربا در آن هست یا نه؟ تنها جایی که نگرانی وجود دارد جایی است که ما منابع را به نیازمند این تسهیلات که در بخش اقتصاد فعال است اختصاص دهیم. جناب آقای دکتر احسانی به منطق نرخ وعده داده شده اشاره کردند که شاید بتوان به وسیله آن انگیزه‌ای هم به تسهیلات گیرنده داد تا خودش را در طبقه مشتریان خوب قرار دهد. در اینجا بانک برای اینکه هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های بانک کاهش پیدا کند و گرفتاری‌های اجرایی هم برای آن بنگاه اقتصادی گیرنده تسهیلات در حال تولید ایجاد نشود، بنگاه به واسطه مالی می‌گوید: تو از نظارت صرفنظر کن. با نظارت می‌خواهی چه چیزی حاصل کنی؟ در ازای اینکه تو از نظارت خودت صرفنظر می‌کنی من حاضرم تعهد و تضمین کنم که اینقدر به شما سود می‌دهم بانک هم این را می‌پذیرد. اگر فقط به این قسمت شبهه ربوی نباشد بقیه این ساختمان ساخته می‌شود و مشکلی هم ندارد. اگر این ایراد داشته باشد، باید این را درست کرد. یعنی به نظر من اگر روی این مسأله متمرکز شویم خیلی بهتر است. مطلبی هم راجع به بیمه کردن اشاره کردند؛ واقعیت اینست که در بانکداری یک نوع hedging خاص برای پوشش ریسک‌ها وجود دارد یعنی ریسک‌ها را با هم خنثی می‌کنیم. متنوع‌سازی به همین منظور است. باید توجه کنیم صنعت بیمه در پیشرفته‌ترین شرایطش هم بعضی از ریسک‌های موجود در نظام بانکی و فعالیت‌های بانکی را نمی‌تواند پوشش دهد. اصلاً امکان‌پذیر نیست که برای همه ریسک‌ها و همه احتمالات زیان در یک شرکت بیمه پوشش بگیریم. اصلاً عملی نیست لذا ناگزیریم به آن اقدامات بانک توجه و عمل کنیم. جناب آقای دکتر ندری اشاره‌ای داشته‌اند که بازده بازار با بازده یک فرد و مشتری تک در بازار اصلاً قابل تطبیق نیست. درست است بازار روند طبیعی خودش را دارد. اگر بازار دچار رکود نشود معنایش این نیست که هیچ کس در بازار دچار زیان و ورشکستگی نمی‌شود. باید به این هم توجه کنیم؛ یعنی ممکن است گیرنده

تسهیلاتی از بانک هم وجود داشته باشد که در زمان رونق اقتصادی به بازدهی مطلوب کل بازار ورشکسته شود. باید به این نکته هم توجه کنیم، در مورد وثیقه هم اشاره کنم که اصلاً به نظر من وارد بحث وثیقه نشویم چون به خاطر این سیستم‌های اجرایی، ما الآن ذهنمان را به آن روشهای اجرایی محدود می‌کنیم. اگر اجازه بدهید فارغ‌البال از این بحث‌ها فقط روی این قسمت بحث شود. من فکر می‌کنم کلید رسیدن به نتیجه است.

با توجه به بیانات جناب آقای دکتر غنی‌نژاد و آنچه که من برداشت کردم، اگر بخواهم خلاصه، در دو سه جمله بگویم این است: کل دنیا از یک شرایط اقتصاد معیشتی، در طول ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال گذشته، به شرایطی که به آن اقتصاد مدرن می‌گوییم منتقل شده است. زندگی اقتصادی از یک وضعیتی به وضعیت دیگر منتقل شده است و این انتقال بدون سیستم مالی جدید که شرحش داده شد، نمی‌توانست به شرایط اقتصاد مدرن منتقل شود. الآن در کشور ما هم این سیستم اقتصادی مدرن وارد شده است و ما نمی‌توانستیم در این شرایطی که الآن هستیم باشیم، بدون اینکه این سیستم واسطه مدرن را بپذیریم. قبل از انقلاب این وجود داشته و یک سری تغییراتی هم بعد از انقلاب در آن به وجود آمد. حالا اینکه این تغییرات خوب بوده یا نه، بحثهای زیادی دارد. پس ما به این سیستم واسطه مالی نیاز داریم و همانطور که گفتند محدودیت هم دارد، مستحدث هم هست. بنابراین سؤال اینطور مطرح می‌شود که آیا جمهوری اسلامی هم می‌خواهد یک اقتصاد مدرن داشته باشد؟ اگر پاسخ مثبت است بعد از آن طرف کار کارشناسی می‌خواهد، که آیا بدون یک سیستم مالی مدرن می‌توان به یک اقتصاد مدرن دست پیدا کرد؟

به نظر من قبل از اینکه سریع برویم به سراغ اینکه اشکال عقود در این سیستم چگونه باشد یک مقدار بحث روی کلیت این سیستم انجام شود. همانطور که فرمودند، الآن این سیستم می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. در حالی که این سیستم ویژگی‌های خاصی را باید داشته باشد، ویژگی‌های خاصی را نیز می‌تواند در هر جایی منطبق با شرایط خودش داشته باشد. در داخل این سیستم مالی یکی از مسائل اینست که ماهیت مالکیت را در این سیستم واسطه چگونه تعریف می‌کنیم؟ می‌گوییم دولتی است یا بخش خصوصی. آیا تفاوت ماهوی این جا وجود دارد؟ بر این تفاوت ماهوی آثار شرعی بار می‌شود؟ یعنی به صرف اینکه دولت مالک شود و از آن طرف دولت را به بیت‌المال تعریف کنیم یعنی نمی‌خواهد خودش بهره‌ای بگیرد و همه را می‌خواهد به جامعه برگرداند؛ آیا این می‌تواند تغییری در احکام آن ایجاد کند؟ (البته مالکیت می‌تواند از مدیریت جدا باشد یعنی مثلاً بانک می‌تواند با ابزارهای خاصی بخش خصوصی را هم مشارکت دهد.) نهادهایی که ما به رسمیت

می‌شناسیم کدام نهادهاست؟ این نهادها می‌تواند اشکال مختلف قرارداد باشد و حتی می‌تواند شکل خاصی از کارکرد باشد مثل اینکه بازار را ما در این سیستم به رسمیت می‌شناسیم یا نه؟ به چند بانک اجازه می‌دهیم در اینجا فعالیت کنند. در این سیستمی که می‌فرمایید که سیستم واسطه‌ای است، بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فقط بانک نیست. بورس و شکل‌های دیگری از بازار سرمایه هم همین کار را انجام می‌دهند. یعنی علاوه بر بانک نهادهای دیگری را در اینجا به رسمیت می‌شناسیم یا نه؟ بعد از آن به ابزارها منتقل می‌شویم که ابزارها را هم می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم برخی از این ابزارها بر آن قراردادهای ناظر است که مثلاً در مرحله انتهایی بحث می‌توانیم راجع به آن ابزارها بحث کنیم.

تضمینی که می‌فرمایند اشکالی ایجاد می‌کند. شما به رابطه بین بازدهی و ریسک باید توجه کنید. وقتی کشاورز می‌گوید که من تعهد می‌کنم این نرخ ثابت را به شما بدهم، بعد اگر پایان دوره هیچ اتفاقی نیفتاد، ریسک فعالیت او بالا می‌رود تمام صحبت ما اینست که بانک را به عنوان نماینده سرمایه‌گذار قرار ندهید. بانک یک واسطه‌ای است که پولهای خرد مردم را جمع کرده و نمی‌تواند با آن پول ریسک بکند. شما یک واسطه‌گر دیگر مثل venture capital دارید که می‌تواند ریسک کند، کار بانک ریسک نیست. اگر به این تقسیم‌بندیها که نگاه کنیم رابطه بین ریسک و بازدهی را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که با حذف سیستم نرخ از پیش تعیین شده ثابت ما هزینه تأمین مالی را درون اقتصاد بالا برده‌ایم. وقتی چنین کاری کردیم سرمایه‌گذاری‌هایی را که با یک نرخ بازدهی پایین‌تری می‌توانست در آن اقتصاد اجرا شود به طور اتوماتیک حذف کرده‌ایم. سرمایه‌گذاری‌هایی که می‌توانست قابل قبول باشد رد کردیم و اقتصادمان را به رشدی که می‌توانست داشته باشد نتوانستیم برسانیم. اگر به سیستم غرب که سیستم بانکداری با نرخ ثابت است نگاه کنیم، می‌بینیم وضعشان بسیار خراب و مغلوب شده است و اگر ما هم به همین ترتیب بخواهیم عمل کنیم شکی نیست که مجبوریم رکن بازار را به کل حذف کنیم و بیمه و سرمایه‌گذاری و venture capital که همه ریسکی هستند بپذیریم. وقتی ما اینها را انتخاب کردیم بطور اتوماتیک هزینه تأمین مالی در اقتصادمان بالا می‌رود و در نتیجه وضعیتی پیش می‌آید که نمی‌توانیم به اندازه کافی کار ایجاد کنیم. به نظر من باید روی اصل و پایه تمرکز کنیم.

دکتر زاهدی‌وفا: مسأله‌ای که شاید تذکرش مفید باشد اینست که در بحث واسطه‌های مالی، بحث دیدگاه کلان به قضیه واسطه‌های مالی مطرح بود. دید کلان با دید خرد مسأله کاملاً متفاوت است. ببینید در

سرمایه‌گذاری لزوماً ریسک را خواهیم داشت. اما این ریسک در کجا محقق می‌شود؟ در رابطه بین واسطه مالی و بنگاه‌ها و اگر به صورت خرد نگاه کنیم بعضی از سرمایه‌گذاریها ممکن است مفید و بعضی ممکن است مضر باشد اما به خاطر کثرتی که حاصل تنوع یا diversification است یک تضمین سود برای واسطه مالی پیدا می‌شود که روی تعداد زیادی از سرمایه‌گذاریها تأمین مالی می‌کند. تضمین سود یک امر کلان است، یک امر خرد نیست؛ یعنی در هیچ قراردادی تضمین سود وجود ندارد اما وقتی کلان می‌شود، یعنی سپرده‌ها روی همدیگر جمع می‌شوند و سپس از فیلتر واسطه مالی می‌گذرد و بعد سود به سپرده‌گذارها منتقل می‌شود می‌گوییم ممکن است در دست سپرده‌گذارها یک تضمین سود به وجود آمده باشد. یعنی این واسطه مالی نقشی دارد که aggregation می‌کند یعنی سرمایه‌ها را کلان می‌کند و بخاطر تنوع آن ریسک را حذف می‌نماید. بنابراین تفاوت تضمین حقیقی و تضمین حقوقی در دیدگاه خرد و کلان قضیه مشخص می‌شود.

اینکه بحث واسطه‌های مالی یک بحث مستحدثه است و چون مستحدث است آیا مشروع هست یا نه؟ همانطور که جناب آقای مصباحی فرمودند لزوماً مستحدثه بودن دلیل بر حلیت نخواهد بود اگر بانک مجموعاً متوقف بر ربا شود و ربا حرام باشد دیگر نمی‌توانیم بگوییم چون امر مستحدثه است، بنابراین باید بانک را با حرمت ربای آن بپذیریم مگر اینکه بتوانیم سیستم دیگری داشته باشیم و اجزایی از بانک را تغییر بدهیم که آن اجزا بانک را حفظ کند اما موارد حرامش را نداشته باشد.

من دو نکته را می‌خواهم عرض کنم نکته اول اینکه مباحثی که عرضه شد اصل واسطه مالی را قبول می‌کند، شکی نیست که خود واسطه مالی هم من باب وجودش و اصلش و ذاتش نه حلیت دارد و نه حرمت. اگر واسطه امر حلالی است حلال می‌شود و اگر امر حرام است، حرام می‌شود. بحث در ساز و کارش است. شکی در اصل وجود واسطه مالی نیست ولی در ساز و کارش می‌شود شک کرد. برخی از مواردی که ذکر شد مثل بحث اطلاعات و تقارن اطلاعات، می‌تواند برای اینکه این سازو کار را مورد بررسی قرار دهیم، به ما کمک کند. ما باید در ساز و کار بحث کنیم و الا در اصلش به نظر من بحثی نیست. نکته دوم اینکه هنوز صورت مسأله کامل نشده است و بهتر است صورت مسأله را کامل کنیم و بعد به جواب آن بپردازیم. یکی از مواردی که به ذهن می‌رسد اینست که واسطه‌های مالی همیشه با بنگاه‌ها سرو کار ندارند، خیلی وقتها با خانوارها سروکار دارند. یعنی خانواری که می‌خواهد مصرف آینده خودش را به مصرف حال تبدیل کند، واسطه مالی این کار را برایش انجام

می‌دهد. همچنین واسطه مالی می‌تواند با بنگاه وارد بحث مشارکت شود ولی با خانوار نمی‌تواند مشارکت داشته باشد. این هم باید در تعریف صورت مسأله مورد توجه قرار گیرد.

برداشت من از فرمایشات آقای دکتر احسانی این بود که فلسفه پیدایش بانک را در اقتصاد جهانی توصیف می‌کنند و ضرورتش و حیاتی بودن مسأله را در مجموعه قوانین و مبانی اقتصادی غربی شرح می‌دهند. اگر این‌گونه باشد و علمی به مسأله نگاه کرده باشند و تمام زوایای آن را دیده باشند و برای نظام ما، نظامی که در جامعه ما به وجود آمده و اسلامی است، حیاتی باشد، یعنی اگر عمل به آن نکنیم ساقط می‌شویم و حفظ نظام از اوجب واجبات باشد، یک نگاه دیگری به آن می‌شود. اما اگر بخواهیم به وضعیت الآن ایران نگاه کنیم باید این مسأله را بررسی کنیم که آیا بهره بانکی هیچ‌نگاهی به نرخ تورم در دنیا کرده یا نه؟ اگر بهره بانکی در انگلستان مثلاً ۳ درصد است، نرخ تورمش یک درصد است و اگر ۲ درصد باشد نرخ تورم صفر است. بنابراین یکی از وظایف بانک حفظ ارزش پول ملی است. یکی دیگر از وظایفش هم جلوگیری از گریز سرمایه از کشور است. اگر بخواهیم بررسی اصولی داشته باشیم یک مبنا این است که بینیم که بانک چقدر برای یک اقتصادی که با جهان مرتبط است حیاتی است؟ ما نمی‌توانیم در راه روی خودمان بنسیم و بگوییم هیچ ارتباطی نمی‌توانیم با جهان داشته باشیم. دومین مسأله اینست که ما در این مملکت، از اول انقلاب تا به حال همیشه از پول سپرده‌گذار برداشته‌ایم، نه اینکه به آن چیزی اضافه کرده باشیم. برای یک سال به سپرده‌گذار ۸ درصد داده‌ایم، برای دو سال ۱۰ درصد یا ۱۲ درصد. در حالی که نرخ تورم همیشه بالای ۲۰ درصد بوده است. یعنی تقلیل ارزش پول ملی ما ۲۰ درصد بوده بهره‌ای که به مردم داده‌ایم حداکثر ۱۲ درصد یا ۱۵ درصد بوده است. پس علت فرار سرمایه، علت اینکه سرمایه به سپرده نمی‌رود و به کالاهای اساسی می‌رود و باعث تورم در کالاهای اساسی می‌شود یا مصرف مبتذل در جامعه ایجاد می‌کند و انگیزشی برای سپرده نمی‌شود، همه به خاطر اینست که ما کمتر از نرخ تورم به مردم پول داده‌ایم. به اعتقاد بنده یک وقت می‌خواهیم بینیم بانک در اقتصاد مرتبط جهانی چه نقشی دارد؟ اگر علمی و ضروری و حیاتی است، آیا یک مبنا علمی ضروری حیاتی می‌تواند مخالف مبانی فقهی باشد؟ یا ما معتقدیم تمام مبانی ما منطبق است با علم. و هیچ چیز اسلام خلاف علم نیست. ما باید خودمان را اصلاح کنیم.

حجة الاسلام موسویان: بنده نکته خیلی کوتاهی عرض کنم. بحث پدیده مستحده بودن هیچوقت به معنای حلال بودن نیست و امر مستحده باید باز هم براساس احکام اسلامی بازبینی بشود. در حقیقت وقتی می‌گوییم یک پدیده‌ای مستحده است یعنی از احکام خاص بعضی از قراردادها خارج است، اما از احکام عمومی مثل ربا خارج نیست و باید بررسی بشود که در این پدیده مستحده ربا هست یا نه؟ دوم اینکه گاهی یک پدیده مستحده این نیست که سازمان جدیدی شکل بگیرد. پدیده مستحده آنجایی است که رابطه حقوقی جدیدی شکل بگیرد؛ مثل بیمه که حالا آنها هم جای بحث دارد. می‌گویند بیمه یک رابطه حقوقی جدید است. اما اگر ما برای عقد قرض با بهره انواع سازمانها را طراحی کنیم که مشکلات ربا دهندگان و رباگیرندگان و قرض دهندگان و قرض گیرندگان را هم خیلی فعال حل کند و خیلی هم خدمات جانبی داشته باشد، تا موقعی که رابطه حقوقی عوض نشده امر مستحده‌ی رخ نداده است. در بحث بانک هم آن چیزی که رخ داده این است که یک سازمان جدیدی شکل گرفته نه رابطه حقوقی جدیدی. قبلاً مستقیماً به همدیگر قرض می‌دادند، الان به واسطه یک سازمان قرض می‌دهند. مثل این است که قبلاً دو نفر با هم قماربازی می‌کردند الان کلوپ‌های قمار باز شده و می‌گویند چون همدیگر را سخت پیدا می‌کنید بیایید اینجا، ما هم برایتان امکانات رفاهی تشکیل داده‌ایم و همه چیز مهیاست؛ بیایید اینجا با هم قمار بازی کنید. اگر رابطه، رابطه قرض با بهره است تشکیل یک سازمان جدید امر مستحده نیست. باید ببینیم آیا رابطه حقوقی جدیدی مثل بیمه شکل گرفته یا نه؟ اگر همان رابطه قرض با بهره سازماندهی شده و برایش مدیریت جدیدی شکل گرفته باشد، امر مستحده‌ی به وجود نیامده است.

دکتر فرزین‌وش: سیستم مالی واقعاً یک پدیده جدید است و اگر غرب توانسته به قدرت برسد مهم‌ترین عاملش همین سیستم بانکی است. هیچ پدیده دیگری نمی‌توانست دنیای غرب را به این قدرت و کامیابی برساند. لذا از این مسأله نباید به سادگی عبور کنیم و اینکه گفته شد بیاییم مسأله آخر آن را حل کنیم مثل سربریدن است. مسأله خیلی حیاتی‌تر از این است که در یک جلسه بیاییم بگوییم این قرارداد به صورت فلان عقد است یا نه؟ این یک سیستم است. این پدیده معظم را نمی‌توانیم در قالب عقود که در زمان جاهلیت انجام می‌گرفت به کار بگیریم. باید ابزارها و قراردادهای جدیدی را ابداع کنیم و سکونی که در افکار و توانایی ما ایجاد شده است را از بین ببریم. عصر جاهلیت توانسته است ده – پانزده قرارداد ابداع کند از آن وقت تا به حال ما نگاه می‌کنیم که آیا قراردادهای ما با آنها مطابقت دارد یا نه؟ خوب ممکن است با آنها مطابق نباشد ولی با شارع

مقدس مطابقت داشته باشد. مشکل ما قراردادهای عصر جاهلیت نیست. مشکل ما مشکل الآن است و ما در وضعیت بسیار ضعیفی در مقابل دنیای غرب قرار گرفته‌ایم ولی باز هم می‌گوییم که قراردادهای ما حتماً باید در چارچوب قراردادهای امضائی مانند مضاربه باشد.

حجۀ الاسلام کشاورز: من فقط یک اشکال آیین‌نامه‌ای می‌خواهم بگیرم. ببینید موضوع بحث ما این

بود که آیا نهاد بانک یک نهاد مستحدث است یا خیر؟

طبیعتاً یک امر مستحدث در انقلاب اتفاق افتاده است. اول انقلاب هم به این نتیجه رسیدند که این مطلوبیت ندارد اگر چه کارایی دارد. بعد روی این هم تصمیم گرفتند و گفتند بانکداری اسلامی ایجاد کنیم. ما در این بخش دوم کار نکردیم. یعنی راجع به همان قراردادهای موجود و کارایی آنها و اینکه چه سطحی از نیازهای ما را پوشش می‌دهند کار نکردیم. یعنی ما در جلساتی که در مورد بانکداری داشتیم به این نتیجه رسیدیم که همین عقود بسیاری از مشکلات را می‌تواند حل کند. صحبت‌های آقای موسویان بسیار می‌تواند راهگشا باشد. وقتی ما می‌توانیم در بانکداری اسلامی بسیاری از مشکلات را حل کنیم و نیازهایمان را برآورده کنیم حالا طرح بحث بعدی بعنوان یک نظریه‌پردازی بد نیست. ولی نظریه جناب آقای دکتر فرزین‌وش که الان مطرح کردند یک فرضیه جدید است و موضوع جلسه نیست. بهتر این است که ما این بحث را رها کنیم و به این موضوع بپردازیم که اگر بانک فعلی با سیستم کلاسیک خود یک پدیده مستحدثه نیست چه کار باید بکنیم.

دکتر احسانی: چند نکته را عرض می‌کنم. یکی اینکه به هر حال چیزی که منفعت دارد آیا می‌تواند باعث

شود که حکمش تغییر کند یا نه؟ مثال خرید و فروش خون را داریم. خرید و فروش خون مجاز نبوده تا اینکه منفعت عقلانی (محلله) برایش پیدا شد و توانستیم بخاطر منفعت عقلانی بگوییم، خرید و فروش خون مجاز است. پس منفعت عقلانی (محلله) در یک جا در فقه ما توانسته جواب بدهد. نکته دیگر اینکه متشکریم که دیدهای کلان هم در این بحث وجود داشته است. به هر حال در این مورد که آیا معامله و عقد از نوع مشارکتی است یا نرخ بهره‌ای ثابت، من عرض کردم که تعامل بانک با بنگاه و یا حتی با خانوار، به تولید بستگی دارد.

یعنی آن پرداختهایی که به خانوار و به بانکها می‌کنیم به اینکه تولید چه باشد بستگی دارد.

آیت‌الله مهدوی کنی: بسم الله الرحمن الرحيم. به هر حال صحبت بنده تقدیر و تشکر از اساتید بزرگواری است که برای تحقیق در این مسأله مشارکت می‌کنند و وقت‌گذاری و سرمایه‌گذاری علمی و فکری می‌نمایند و این برای ما در این دانشگاه موجب امیدواری است. در این بحثها چون بحث علمی و نظری است مبادا بعضی از ما حمله تکفیر و تفسیق به هم داشته باشیم حتی بانکداری خودمان را هم تفسیق نکنیم. برای آنکه آن هم به رژیم و رهبری و مجلس و شورای نگهبان ما وابسته است. آن هم به جای خود دارد عمل می‌شود. ما هم آن را نه تحریم می‌کنیم نه انجام‌دهندگان را تفسیق می‌کنیم. بحث اینست که بالاخره نواقصی در کار هست. همانهایی که انجام می‌دهند هم اعتراف دارند که باید روش و سیستم کاملتر شود تا به آن نقطه‌ای که مطلوب‌تر است برسیم. دو مطلب باید بحث شود یک بحث اینست که ما بانک لازم داریم و فکر می‌کنم که کسی منکر این نیست. کسی نیست که بگوید بانک باید حذف شود. این بحث غیر واقعی است. حرف اینست که این بنگاه واسطه می‌خواهد چکار کند؟ چون الان هم که آقایان این واسطه را تفسیر کردند، برای من مهم بود که خود بانک که آقای دکتر صادقی هم گفتند که دولت از پولهای مردم مالک می‌شود، اگر واسطه است چطور مالک می‌شود؟ اینها باید تفسیر شود. آیا مردم به بانک قرض می‌دهند یا واسطه است؟ اگر قرض می‌دهند واسطه مفهومی ندارد که از طرف صاحب پول وکیل باشد. اگر نه واسطه است، معنایش اینست که بانک امانتدار است. آن وقت در بحث امانت بحث‌های فقهی دیگر می‌آید.

در مورد ارتباط بانک با آن بنگاه‌های تولیدی که بنده عرض کردم چیز جدیدی است، نمی‌خواستم بگویم آن چیزی که در ایران واقع شده است، جدید است؛ به طور کلی، بانکداری یک امر جدیدی است و به نظر من معامله جدیدی است اسمش را نباید قرض گذاشت یعنی بانک قرض می‌گیرد و قرض می‌دهد، یعنی شما که بانکی هستید آنچه که به سپرده تعبیر می‌کنید به این معنی نیست که مردم پولشان را به شما قرض می‌دهند؟

اینها مسائلی است که باید تفهیم شود. هم آنچه که حقوقی و نظری است و هم آنچه که عمل می‌شود باید حل و اصلاح شود. اینکه کسی بگوید این علمی است و چون علمی است باید ربا را هم حلال کرد، عجولانه

است. نباید زود قضاوت کرد که چون علمی است پس ربا حلال است. معامله جدید هم مفهومی این نیست که چون جدید است پس حلال است نه! معامله جدید باید در چارچوب اموراتی که در شرع داریم درست باشد و شرایط عمومی معاملات در آن رعایت شود. اسمش را قرض مضاربه هم نگذاریم و این اسمها را کنار بگذاریم.

آن زمانی که بیمه آمد بعضی از فقها می‌گفتند (هیبه معوضه) باشد، بعضی‌ها می‌گفتند (جعاله) باشد، بعضی‌ها می‌گفتند (مصالحه) باشد. ماهیت بیمه نه جعاله و نه مصالحه است بلکه چیز جدیدی است، یک ماهیتی برای خودش دارد و با این ماهیت باید طوری رفتار کرد که شرایط حرمتی که در اسلام آمده در آن نباشد. مثلاً در بیمه عمر ممکن است شبهه وجود داشته باشد. علی‌ای حال نکته اول اینست که بانکداری باید به عنوان امر مستحدث مورد بررسی قرار گیرد. نگوییم بانکداری در دنیا یا در ایران به صورت قرض است یا مشارکت. می‌توان همانطور که در بیمه گفته شد نه جعاله است و نه چیز دیگر، این هم چیزی باشد که اسمش نه قرض باشد نه چیز دیگر بلکه معامله جدیدی باشد. اگر این قابل ترسیم است، از نظر علمی آنرا ترسیم کنیم؛ بعد هم این مسأله در خارج چگونه واقع می‌شود بحث دیگر است. به قول آقایان اگر قانون لازم دارد به مسئولین قانونگذاری ارائه می‌کنیم که ما این فکر را داریم حالا شما بررسی بفرمایید. به فقها هم عرضه می‌کنیم اگر دیدند درست است فتوا می‌دهند. شما از جهات علمی و نظری و آثاری که از نظر اقتصادی بر این نظریات ایجاد می‌شود و با توجه به اینکه ما با دنیا ارتباطاتی داریم و همه جوانب دیگر، بحثی پیش بگیرید که قابل پیاده شدن باشد.

حجة الاسلام کشاورز: اگر همین بحث چستی و چگونگی مستحدثه بودن، ترسیم شود و بعد هم بانک با فاکتورهای فقهی مقایسه شود، خواهیم فهمید که آیا واقعاً بانک مستحدث است یا نه؟. آن وقت اگر هست باید دید چه تمهیداتی می‌شود در نظر گرفت؟

آیت الله مهدوی: ببینید دو نوع بحث است. یکی اینکه بگوییم کاری که الان در ایران و دنیا انجام می‌شود، امر مستحدثه است یا مستحدثه نیست؟ و دیگر اینکه چیزی که می‌خواهیم به صورت موضوع جدید عرضه کنیم، مستحدث باشد و یا شکل دیگر داشته باشد. هر دو موردش باید بررسی شود. بنده که معتقدم آنچه که الان انجام می‌شود و ما اسمش را قرض و غیره می‌گذاریم در خیلی از جاها اینطور نیست. من سؤال اینست که سپرده‌ها همه قرض هستند؟ مردم به بانک قرض می‌دهند؟ بانکها به صاحبان سرمایه‌گذاری و تولیدکنندگان قرض می‌دهند؟ آیا واقعاً بحث قرض است. ممکن است اسمش را شرکت و مضاربه نگذارند. آیا ماهیتش ماهیت قرضی است؟

حجۀ الاسلام موسویان: اگر اسم آن بانک باشد بله. قانون فرانسه، آمریکا و انگلستان هر سه تصریح دارند که رابطه سپرده‌گذار با بانک قرض است. بانک مالک سپرده‌ها می‌شود و متعهد می‌شود مثل آن را عندالمطالبه پرداخت کند. البته من این سه کشور را بررسی کردم نه اینکه دیگر کشورها اینطور نیستند.

آیت الله مهدوی: بنده فکر می‌کنم شکل جدیدی می‌شود و تضمین بانک به عنوان فرد ثالث لازمه‌اش قرض بودن نیست. ممکن است که بانک قرض نگیرد و امانتدار یعنی واسطه باشد ولی پول سرمایه‌گذار را بعنوان شخص ثالث تضمین کند و این دیگر ربا نیست. یعنی بنده که بانک هستم خودم کار نمی‌کنم، خودم واسطه هستم به صاحب سرمایه می‌گویم پول شما را تضمین می‌کنم و حتی اینقدر هم سود به تو می‌دهم. ربا در جایی است که کسی مالک پول می‌شود.